

بین آقای دکتر محمد مصدق و افراد متهم دیگر کوچکترین تفاوتی موجود نیست من این طلسم را شکستم که مصدق السنطنه‌ها باید مطیع قانون باشند. ماده ۲۲۳ مفهومش این است که اگر متهمی محکوم به زندان مجرد شد محکوم به زندان با کار شد محکوم به اعدام شد و درخواست تجدیدنظر کرد حکم محکومیت معلق می‌ماند.

آقای دکتر محمد مصدق از روز دستگیری بازداشت شده‌اند و علت، اهمیت بزه منتسبه بوده است. به حکم قانون بقرار بازداشت خود اعتراض کرده‌اند و دادگاه قرار بازداشت را تأیید نمود. در طول جریان دادرسی دادگاه بموی بازداشت بودند. تنها در یک مورد به حکم قانون معین بود آزاد شود و آن مورد این بود که در دادگاه بدوی نیرته حاصل می‌کردند. اگر تیرته می‌شدند بلادرنگ پس از قسوات رأی دادگاه آزاد می‌شدند. چون محکوم شده‌اند در توقیف احتیاطی هستند زندان مجرد نیستند یکی از بدبختیها همین است که این آقای بازداشت احتیاطی نیز با ناز و نعمت به سر می‌برند. من از خبرنگاران جراید خواهش می‌کنم اگر مایلند پس از خاتمه دادگاه به بازداشتگاه آقا تشریف بیاورند و وضع ایشان را ملاحظه بفرمایند. مانعی ندارد چند نفر سارق مسلح را با آقای یک اطاق بازداشت کرد ولی من روی احترامی که برای آقا قاتل بوده‌ام آقا را در اطاقی سکن داده‌ام. عده‌ای از افسران با نهایت صمیمیت شب و روز از آقا پرستاری می‌کنند. تشکر آقا این است. می‌گویند زندان مجرد و مفرات آن به نحو اش در بزه ایشان اجرا می‌شود.

ریاست محترم دادگاه در جلسه گذشته ملاحظه فرمودید این آقای محترم مجله آلمانی و روزنامه لوموند فرانسه در اختیارتان گذاشت. استناد به مطالب روزنامه فیگارو پاریس کرد. کتابچه یادداشت ناصر الملک را تقدیم کرد. بخشنامه ستاد ارشاد را خواند. عکسهایی در ستاد ارتش برداشته شده تقدیم کرد. آیا معنی زندان مجرد این است که آقا مجله آلمانی در اختیار دارند. آیا خوردن غذاهای مطبوع معنی زندان مجرد است؟ این آقا انصاف ندارد و اما در باره اینکه اعلام فرمودند اعتصاب غذا می‌کنم صریحاً و رسماً اعلام می‌نمایم اعتصاب غذا مرا از انجام وظیفه باز نمی‌دارد. دنیا بداند اعتصاب غذا که آقای دکتر مصدق عنوان می‌نماید تنانه مجرمیت است. زیرا با اصرار و ابرامی که ریاست دادگاه فرمودید و صریحاً اعلام فرمودید هرگونه مطلبی دارد به طور آزاد بیان نماید اگر آقا با این مقدمات که چرا دادرسی به تعویق افتاده اعتصاب غذا کرد مفهومش جز این نیست که در واقع دفاعی ندارد که بیان نماید. از نظر دادستان ارتش هرگاه اعتصاب غذا فرمودند دستور داده خواهد شد با وسایل ممکن به بدن آقا غذا برسانند و هرگاه در خلال این اوضاع و احوال آقا برحمت ایزدی پیوسته هیچکس مسئولیتی ندارد.

به هر جهت اینجانب در دادگاه بدوی به عرض رسانیدم اینک نیز به عرض می‌رسانم که وظیفه خود را با نهایت سرسختی انجام می‌دهم و هیچ عامل نخواهد توانست از انجام وظیفه من جلوگیری کند. بدیهی است متهم نیز همان طور که ریاست دادگاه فرمودید باید دفاع کند. این جانب کوچکترین تردیدی ندارم که هیئت معظم دادگاه جز خدا و وجدان نکه‌ای را در مد نظر ندارند. این جانب شاهدی که با چه دقتی کلمه به کلمه این پرونده را خوانده‌اند و اینجانب که افتخار مرئوسیت ریاست محترم دادگاه را داشته‌ام می‌دانم که ریاست محترم دادگاه در امر قضاوت چه دقتی مبذول می‌فرمایند. می‌دانم که دادرسان دادگاه تحت تأثیر هیچ عامل قرار نخواهند گرفت جز عامل حق و حقیقت. اینجانب نیز به نوبه خود از آقای دکتر مصدق استعاضای می‌کنم اگر

دفاعی دارند اگر ایراداتی دارند بیان فرمایند.

از لحاظ شخصی اینجانب هر گونه و به هر نحو و به هر نهج ایرادات خود را بیان فرمایند کوچکترین گله‌ای نخواهم داشت، متهمند باید دفاع کنند بهر نحو که مقتضی می‌دانند، منم دادستان هستم اگر صلاحینم مورد تأیید واقع شد به موقع خود در رد ایرادات و کلاهی محترم مدافع توضیحات خواهم داد و قانوناً وظیفه خود را انجام می‌دهم و این مختصر توضیحات را اینجانب برای روشن شدن افکار عمومی لازم و ضروری دانستم.

رئیس: آقای دکتر مصدق.

دکتر مصدق: بله آقا!

رئیس: بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: قبل از آنکه توضیحات خود را بدهم لایحه خود را نمی‌خوانم به جهت اینکه من باید توضیح دهم تا ذهن دادگاه روشن شود و این مورد حرفهایی زد که تماشای بی‌اساس است. تماشای بی‌اساسی در هر دادگاهی متهم باید بعد از دادستان حرف بزند جنابعالی باید اجازه می‌دادید ایشان حرف بزنند بعد من. قضیه برعکس شد و حالا حرفهایی زده که هیچ کدام صحیح نیست. حالا اگر اجازه می‌دهید جواب بدهم اگر نمی‌دهید هیچ حرفی ندارم.

رئیس: اینکه فرمودید نحوه دادرسی صحیح نیست و می‌بایستی اول ایشان مطالب خود را بگوید یعنی تیمسار دادستان ارتش آغاز سخن نمایند بعد شما جواب بدهید این صحیح نیست زیرا موضوع صلاحیت در پیش است و آقایان متهمین محترض بصلاحیت دادگاه بودند. اینست که اجازه داده شد و قبول هم فرمودید شروع به اعتراض و قسمتی از لایحه خود را در جلسه قبل قرائت نمودید. اینک با رعایت مقررات مقتضی است لایحه خود را قرائت فرمایید. اینک مطلب دیگری عنوان کرده و می‌فرمایید باید قبل از قرائت لایحه اعتراضی خود مطالب دیگری هم بیان کنم. گرچه این تقاضای شما خارج از موازین قانون است معذک برای اینکه دنیا بدانند که این دادگاه دادگاهی است که مثل همه دادگاهها آزادی سخن می‌دهد من با تقاضای شما موافقت می‌کنم هر چه میل دارید قبل از لایحه بفرمایید گوش می‌کنم برای اینکه دیگر جای ایرادی باقی نماند و همان طور که فرمودید افکار عمومی هم بدانند که این دادگاه آزادی مطلق به آقایان داده و می‌دهد و صریحاً تکرار می‌کنم هر چه برای اثبات حقانیت خود برای رد ادعای دادستان و حکمی که صادر شده بفرمایید گوش خواهیم کرد ولو اینکه خارج از موضوع باشد.

دکتر مصدق: بنده از توجهات ریاست دادگاه نهایت تشکر را دارم و بی‌اگر عراضی می‌کنم اینها را نباید حمل بر انتقاد یا بی‌ارادتی کرد معنای دادگاه این است که اگر متهم به یکی از مواد قانون بتواند متنبیل شود از خود دفاع کند.

اولاً ریاست محترم دادگاه فرمودید مدت زیادی وقت لازم بود که به پرونده رسیدگی فرمایید. اجازه بدهید عرض کنم پرونده من در چهارم بهمن ماه مورد قرائت واقع شده یعنی سوم آذر من تقاضای تجدیدنظر کردم و چهارم بهمن ماه مورد قرائت دادگاه واقع شد چنانچه پرونده من در ظرف این یکماه در یک گوشه افتاده بود به دیوان کشور که صلاحیت آن دیوان محرز بود و صلاحیت دادگاه تجدیدنظر مورد تردید بود

چنانکه هست ممکن بود دیوان کشور در رسیدگی فرجامی چنین اظهار عقیده کند که این دادگاه صلاحیت ندارد. پس یک ماه تمام این مرد (اشاره به دادستان و خنده دادستان) نخوابست که پرونده من مورد رسیدگی دیوان کشور واقع شود از این نظر که شاید دیوان کشور بگوید دادگاه تجدید نظر صلاحیت ندارد. جناب آقای رئیس دادگاه شما اگر ناکتون محاکمه فرموده اید من اطلاعی ندارم ولی در محاکمه بقدری ممکن است اعمال نظر کرد که یک بی گناهی را از بین ببرند این بود عرض بنده راجع به اینکه چرا این مرد پرونده مرا در آن مدت یکماه که در آن گوشه افتاده بود و یا به قول معروف لاک شده در صندوق آهن گذارده شده بود به دیوان کشور نفرستادند.

اما راجع به اینکه گفت به اطاق من آمد و من به او بی احترامی کردم و ناسزا گفتم خلاف واقع است من میل نداشتم که روی این مرد را در هیچ کجا ببینم نه در دادگاه و نه در اطاق خودم و این مرد بی خیر آمد و گفت چرا غذا نمی خوری، و اینکه می گویند من به او گفتم دستهای مرا دستبند بزن به شرافتم قسم خلاف واقع است او در همین دادگاه در آن روزی که نمی خواستم به دادگاه بیایم گفت من شما را دستبند می زنم و از محل خود به دادگاه می آورم. این پرونده حاضر است بخوانید و حضاری هم در آن دادگاه بودند شهادت خواهند داد. وقتی که گفتم دستبند به دستهای شما می زنم و شما را به بیمارستان میفرستم گفتم این دستهای من، او خیال می کرد من با این حرفها از میدان در می روم. خیال کرد من بجهای هستم که از دستبند فرار می کنم. در حالی که اشتباه کردم آن روز به دادگاه آمدم که او به دست من دستبند نزد. افتخار و حیثیت من بود که این مرد به دست من دستبند بزند. ای آقای من برای مرگ حاضر شدم. این گفت که من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و سنگگیر کردم و زندانی کردم و او نمی داند که مرا سیاست خارجی به زندان آورده و او که قادر نبود کسی را سنگگیر کند حتی پشمای را دستگیر کند و برخلاف قوانین هزار رفتار غلط کرد و خیال می کند در اینجا نعره که می کشد در پشت این میله (در اینجا آقای دکتر مصدق اشاره به میکروفونی که جلو ایشان بود کرده به سرهنگ بزرگمهر گفت اسم این چیست، سرهنگ بزرگمهر پاسخ داد بلندگو).

بله: اینطور خیال می کند که با نعره در پشت این بلندگو خودش را به اجر و منزلت می رساند.^۸ من هر شب هزار خیال می کنم اینها چه فرمایشی است چطور ممکن است عمل خلافی بکنم من به استاد ماده ۱۲۳ (ماده ۱۲۳ را قرائت کنید).

رئیس (خطاب به منشی دادگاه): ماده ۱۲۳ را قرائت کنید.

دکتر مصدق: ببخشید، من اشتباه کرده ام، حافظه ام خوب نیست ماده ۲۲۲ بود. (منشی دادگاه این ماده را قرائت کرد).

۸ فرض دکتر مصدق این بود که به دادگاه بگوید سرتیپ آزموده نعره می کشد و با این نعره برای خود اجر و حیثیت و منزلتی تدارک می بیند - و اشاره به شاه بود که این نعره ها را مایه تحقیر دکتر مصدق می داند. مسلم شده بود که دکتر ایام، صفحه بر شده از جریان دادگاه را به دربار می برند که شاه گوش کند و برگرداند به دادگاه، گاهی به علت اینکه به موقع به دادگاه برگردانده نمی شد ساعت رسیدگی به تأخیر می افتاد.

ببینید در همان پرونده‌ای که محکوم شدم به فاصله نیم دقیقه تقاضای فرجام کردم و حکم دادگاه را آوردند به من ابلاغ کردند و تکلیف تجدیدنظر کردند.

این مرد می‌گوید دکتر ای حقوق در صورتیکه وقتی کسی فهمید قانون چیست مطابق آن رفتار می‌کند من آن قانون را ظرف سه روز خواندم و به این ماده که رسیده تجدیدنظر خواستم چرا؟ برای اینکه من طاقت حبس مجرد ندارم وقتی آمد در دادگاه گفت اطاق قشنگ به او داده‌ام، ای آقا اطاق قشنگ می‌خواهم چه کنم - من در جامعه بوده‌ام، من با مردم حشر و نشر داشته‌ام حالا آمده‌اند در یک اطاقی مرا نگاه داشته‌اند که در ۲۴ ساعت باید تنها بنشینم و سقف اطاق را نگاه کنم. اطاق قشنگ می‌خواهم چه کنم آقا، این مرد گفت هر روز برای او جوجه می‌آورند و جوجه می‌خورد. آقا من مدتی است که نان خودم را می‌خورم، من جوجه می‌خواهم چه کنم، من نمی‌خواهم، از خانه خود یک نان و پنیر بیاورند بیشتر دوست دارم. حالا از اینها گذشته در رادیو هم گفتند دکتر مصدق ۴ جوجه می‌خواهد و هر روز ۴ جوجه می‌خورد، من خیر دارم که والا حضرت شاهپور عبدالرضا وقتی رادیو گفته چهار جوجه برای دکتر مصدق می‌برند و می‌خورد این شاهپور گفته تر رادیو را ببینید، این مرد را گرفته‌اند و برده‌اند و حبس کرده‌اند، این بیچاره را که آورده‌اند حبس کرده‌اند این حرفها چی است که در رادیو گفته می‌شود (دکتر مصدق این جمله را با گریه ادا کرد).

این مرد (اشاره به دادستان) می‌گوید من در زندان مجرد توانستم اسنادی تهیه کنم و در این دادگاه تقسیم کنم؛ اینها را از کجا توانستم به دست آورم، چه کسانی به من دادند؟ آنهایی که وطن خود را به جلو بردند، آنهایی که استقلال و آزادی مملکت را در نظر دارند، به هر وسیله‌ای بود به من دادند که به شما تحویل دهم (دکتر مصدق جملات فوقی را با صدای بلند و با حرارت ادا کرد) - من بواسطه حشر با کسی اسنادی را به دست نیاورده، آنهایی که به ایران علاقمند بودند و به هر طریقی بود دست و پا کردند اسنادی به من دادند که من از منافع وطن دفاع کنم، محکوم نشوم زیرا آنها خوب می‌دانند محکومیت من که از وطن دفاع می‌کنم محکومیت وطنم می‌باشد و این مرد (اشاره به سرتیپ آزموده) خیال کرد با چهار تا سحره همه حسرفهای او درست است، این حرفها زائد است و این خیالی می‌کند با این حرفها کار درست می‌شود، من آقای رئیس به شما عرض کردم من در هفتخوان هستم، خوان اول همین دادگاه است که نطق مرا قطع کردید و همین کار شما را هم سرلشکر مقبلی می‌کرد، می‌دانید چرا؟ برای اینکه او کاغذی نوشته بود و عمل خلاف قانون و مقررات انجام داده بود. برای اینکه ایشان دو مرتبه بیایند و لباس بپوشند و سرلشکر شوند و فرمانده شوند (دکتر مصدق با صدای رساتر) نوجو هستی؟ (اشاره به سرتیپ آزموده) تو یک آنتی هستی که داری می‌رقصی، آقا وقتی می‌گویند محاکمه، محاکمه جریان دادگاه و خارج از دادگاه است من وقتی حرف بزنم و کسی نشنود، نطق مرا تحریف کرده‌اند وقتی تفهمنند من چه حرف زده‌ام؛ آنوقت اجازه شما را نباید در کوزه بگذارم و آب آن را بخورم.

آقا در دنیا وقتی کسی را می‌آورند زندانی می‌کنند در دادرسی رعایت او را می‌کنند برای اینکه فردا اتفاق نیفتد بیگناهی محکوم شود، ماده ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتس که می‌گوید: متهم در دفاع هر چه لازم و مفید بداند می‌تواند اظهار کند برای همین است. وقتی قانونی را می‌نویسند تنها قانون نویسندگان که

نمی‌نویسند بعه قانونی است که در مسائل دیگر آزمایش شده است ماده ۱۹۴ را بخوانید؟
رئیس: بنده خوانده‌ام.

دکتر مصدق: حی است؟ (خنده حضار)

رئیس: اگر می‌خواهید بخوانید ولی من خوانده‌ام و می‌دانم.

دکتر مصدق: این مقصد بودن به نظر منتهم است. این حرف سبب می‌شود که به سبب یک اتهام بی‌مورد و مغرضانه‌ای بتوانند مرادار بزنند. خوب قانون نمی‌خواهد که به کسی ظلم شود. این ماده می‌گوید ای متهم به تو حق می‌دهند که هر چه برای برائت خود لازم می‌دانی اظهار کن. خواستم به شما عرض کنم متهم مظلوم است. منهدمی که ببرند بیندازند در یک اطاقی که به نظر آقا (اشاره به دادستان) قصر است یا گودال خلاصه یک اطاق ۶ زرعی در سه زرعی که من در آن حبس هستم. در تمام دنیا همه چیزها برای آزادی است. توجه می‌گویی؟ (اشاره به دادستان) می‌گوید توجه دردی داری که در این اطاق تسته‌ای و استراحت می‌کنی. من اطاق می‌خواهم چه کنم؟ تمام چیزها در دنیا برئی آزادی است. آقا با متهم که مظلوم است نه تنها در مسائل دادرسی بلکه در اجرائی قانون جزائی هم مساعدت می‌کنند، خصوصاً فرض کنید بنده متهم بنده یک جنایتی کرده‌ام به تون آقا در زمان جنایت یک قانونی بوده که بنده را می‌بایستی حبس کنند و آن قانون زمان جنایت بوده است و بی در خلال احوال قانونگذار گفت نه، برای این جرم منهدم را باید داز زد و قانون را تغیر داد دادگاه چه می‌کند؟ وقتی که نایت شد که این جرمی که به متهم ثبت داده‌اند صحیح است کدام قانون را اجرا می‌کنند؟ قانون منسوخ را که گفته منهدم را باید حبس کرد یا قانونی را که به مورد اجرا گذارده شده است. در اینجا می‌گویند قانون منسوخ را در باره یک متهم بی‌جاده اجرا می‌کنیم و او را حبس می‌کنند: چرا؟ آقا! زیرا منهدم در تمام دنیا مترادف است یا محترم یعنی آزادی و جان و همه چیز او را احترام می‌کنند آقا، در آن نامه‌ای که من به جناب وزیر دفاع ملی نوشته‌ام باید توضیحاً به عرض دادگاه برسانم که من وقتی می‌گویم نخست‌وزیرم نباید به کسی بنویسد وزیر دفاع ملی. قادیو جور دولت داریم یک دولت قانونی و دیگری دولت عملی. دولت عملی مالیات می‌گیرد، تبعید می‌کند، همه کار می‌کند. من اگر به ریاست دادگاه نوشته غیر قانونی من دادگاه را غیر قانونی دانسته شما رئیس هستید بایستد ام اگر به وزیر دفاع ملی می‌نویسم وزارت دفاع ملی غیر قانونی، وزارت دفاع ملی که غیر قانونی نیست این وزارت را خود من به وجود آوردم. به دولت «ایکس» نمی‌گویند دولت نیست اما کارش کار قانونی نیست زیرا هر کاری بکنند مورد اعتراض است و ممکن است عملش نسخ شود. لازم است توضیحی به عرض برسانم. اگر من به وزیر دفاع ملی شرحی نوشته دلیل بر این نیست که خودم وزیر دفاع ملی نیستم. من هستم می‌خواهید قبول کنید می‌خواهید قبول نکنید. موضوع رفتارندوه این بود که اگر به انحلال مجلس معتقد نیستید رأی به انحلال آن ندهید و اگر به دولت معتقد هستید رأی به انحلال مجلس بدهید. در میلیون و یکصد و پنجاه هزار نفر که در هیچیک از ادوار تقنینیه سابقه ندانست رأی به انحلال مجلس دادند. در هیچیک از ادوار تقنینیه عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار نفر تجاوز نکرد. حالا این مردم می‌گویند من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم حبس کردم و زنجیرش کردم، ماشاالله، (خنده حضار) این مردم چه کاره است که دولت را از بین ببرد. این دولت را می‌گویند ملی. من نامه‌ای که به وزیر دفاع

ملی نوشتم جناب آقای رئیس یکی نکایت از دادگاه بود شما هم یک آدم منصفی بودید وقتی دیدید که بازداشتی حقش را می فهمد حقش را به او می دهید و بسیار هم متکرر؛ ولی آنجا مطلب دیگری هم داشت، آنجا بنده نوشته بودم بازداشتی محکوم به حبس مجرد شده است. در آن دادگاه آن تیمسار آن نشستند، روز قبل از رای تیمسار قبلی گفت: من ناخوشم و هیچ چیزش نبود صحیح و سالم بود رفت خانه اش رای را نوشته بودند دادند امضاء کرد و آوردند. پس وقتی من نوشته ام نویسندگان رای را خود شما می دانید یعنی چه؟ بسیار خوب این دکتر مصدق را آوردند و محکوم کردند. این هم (اشاره به آزموده) موعبی که اقامه دعوا می کرد از خارج برایش کاغذ می آوردند. قبلی هم که زنجانی است البته منظورم این نیست که زنجانی ها آدمهای بدی هستند ولی از قانون اطلاعی نداشت رفت و رای را گرفت و آورد. خوب حالا ما چی گفتیم من آن جا جناب آقای رئیس گفتم قبلی کارش درست شد و دکتر مصدق را محکوم کردند. ولی آیا رای مردم را هم محکوم کرده اند و اسناد بنده را هم محکوم کرده اند؟ شما این صندوق را ببینید من آن روز که اتفاق افتاد به هیچ وجه من نمی خواستم از خانه خود خارج شود. به من مقامات مربوطه به وسیله دخترم تلفن کردند که به دکتر مصدق بگویید از خانه بیرون رود. من گفتم دکتر مصدق از خانه خود بیرون برود؟ خیر دکتر مصدق هیچوقت از خانه خود نمی رود من یک صندوق آهنی که ۸۰۰ تومان آنرا خریده بودم داشتم....

زنگ رئیس. مقارن ساعت بازده جلسه بعنوان تنفس تعطیل ساعت یازده و بیست و پنج دقیقه مجدداً جلسه تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق توضیحی برای روشن شدن ذهن دادرسان دادگاه می خواهم که قبل از رویت حکم دادگاه بنوی در چه محلی بازداشت بوده اید و وضعیت محلی را که در آنجا بازداشت بوده اید به چه نحو و به چه شکل و در کجا بوده؟ و پس از رویت حکم که مدعی هستید حکم دادگاه بنوی بر خلاف ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتس از طرف تیمسار دادستان ارتس به موقع اجرا گذارده شده و به زندان مجرد اعزام شده اید آن زندان در کجاست که فعلاً در آن به سر می برید؟ منظورم این است که بفهمم پس از رویت حکم اگر حکم اجرا شده است و به زندان مجرد اعزام شده اید آیا بلافاصله پس از رویت حکم اعزام شده اید یا پس از چند روز و آن زندان مجرد در کجاست؟

دکتر مصدق: اجازه می فرمایید؟

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: عرض کنم بنده روز ۲۸ مرداد در منزل یک ساعت بعد از ظهر خانم آمد (گریه دکتر مصدق) که مرا ببرد. گفتم من میل دارم که بچه هایم بی پدر شوند ولی بی مادر نشوند، سو برو، رفت بنده در اطاق خالی که خود تیمسار بکرات آنجا تشریف آورده اند روی تخت خوابم استراحت می کردم دیدم اوضاع دیگرگون است و از سقف اطاق و طرف غرب و جنوب اطاق گلوله می بارد. این ۶۲ نفری که با من همکاری می کردند از لحاظ وفاداری اطاق مرا ترک نکردند و آنجا بودند. تخت خواب من پشت پنجره بود از آن پنجره که گلوله آمد از کجا آمد نمی دانه چون من خارج نبودم که ببینم این آقایان گفتند تخت را برداریم طرف راست

بگذاریم که گلوله به شما اصابت نکند. گفتم موافقت دارم. تخت را برداشتند و طرف راست گذاشتند. مدتی که گذشت گلوله به قدری روی سقف اطاق می‌بارید که از شیروانی آهن گذشت و به سقف گچی رسید و گنج ریخت. آقایان گفتند برخیزید و برویم. گفتم من نمی‌آیم من اینجا هستم تا کشته شوم. گفتند میخواهی که ما چند نفر هم هلاک شویم؟ گفتم نه والله من اختیار خودم را دارم. گفتند اگر شما حرکت نکنید ما هم می‌مانیم و باید همین جا کشته شویم. (گرچه دکتر مصدق) گفته من در اختیار شما هستم. گفتند برویم به اطاق مجاور. اطاق مجاور گاوصندوق بود - نمی‌دانم چرا گاوصندوق اسم گذاشته‌اند - آنرا بسته ۸۰۰ تومان خریده بودم از ساخت روسیه قدیم بود.

رنیس: ببخشید آقای دکتر گویا متوجه سؤال من نشدید سؤال بنده این بود که مدعی بودید دادستان ارتش پس از ابلاغ حکم دادگاه بدوی حکم را به موقع اجرا گذاشته و شما را به حبس مجرد فرستاده. صریحاً پرسیدم که قبل از رویت حکم که بازداشت بودید محلی که در آنجا بازداشت بودید آن محل کجاست؟
دکتر مصدق: بله ببخشید، بنده نفهمیدم، ببخشید عرض کنم آقا حبس مجرد معنی آن محل نیست معنی حبس مجرد ممکن است کسی را در طویل یا در اطاق حبس مجرد کنند حبس مجرد که عرض کردم به اعلیٰ باشد درباره‌ام اجرا شد حبسی است که من با کسی ملاقات و حشر و نشر نکنم. بنده در همین اطاقی که بودم هستم. قبل از آن در سلطنت آباد بودم وقتی محل دادگاه تغییر کرد بنده را از آنجا به اینجا آوردند حبس کردند و فرق این اطاق با اطاق سلطنت آباد این بود. *مَنْ لَمْ يُشْكِرِ النَّاسَ لَمْ يُشْكِرِ اللَّهَ*. بنده در سلطنت آباد در عمارتی که بودم سه طبقه بود. برج و راهرو داشت که در این سه طرف عده‌ای از سربازان ایستاده بودند. روز و شب مرا نگاه می‌کردند. به طوری که من مستراح هم نمی‌توانستم بروم. شب چراغ اطاقم روشن بود. من اگر مهتاب در خانه خودم دیده می‌شدم خوابم نمی‌برد و چتر بالای سرم می‌گذاشتند که روستایی مهتاب مرا افیت نکند ولی در سلطنت آباد چراغ روشن بود و سربازان مرا نگاه می‌کردند. بنده قدرت اینکه چراغ را خاموش بکنم نداشتم و ناچار بودم چند دقیقه بخوابم ولی اینجا آمدم سرگرد بلالی (بلاری) برخلاف میل سرهنگ آزموده^۱ یک چراغ قرمز در سلطنت آباد برایم آورد ولی اینجا که آمدیم چراغ وسط راهم روشن می‌کردند. خواهش کردم کاغذ کارتی روی لامپ بگذارند که من بتوانم شب چند دقیقه‌ای استراحت کنم این وضع بنده بود در همین اطاق لشکر ۲ زرهی.

رنیس: بعد از رویت حکم؟

دکتر مصدق: بله بعد از رویت حکم این آقا بازرسی هم می‌کردند. این آقا «بن اتوفر» *Bonne à tout faire* هستند؛ بن اتوفر یعنی کسی که همه کار می‌کند؛ هم آش پیزد، هم جارو کند و هم ریخته بشوید. این آقا هم همه کار می‌کند. هم دادستان است و هم بازرسی می‌کند. من چندین بار گفتم مرا ببرید پیش آن دیگران مرا ببرید پیش آن حمال. من که از آنها بالاتر نیستم. باز پیش آنها احوالپرسی می‌کنم.

۱. سرهنگ اسکندر آزموده برادر سرنایب آزموده، او که مراقبت و محافظت دکتر مصدق را بر عهده داشت و در سلطنت آباد در ملاقاتهای خانوادگی یا دکتر مصدق نیز حضور می‌یافت.

حرفی می‌زنم این وضع حبس مجرد بود. بالاترین دردها و رنجها حبس مجرد است کاش آدم را دار بزنند حبس مجرد نکنند. در حبس مجرد آدم همیشه گرفتار است فکر نکند که من وقتی می‌گویم حبس مجرد بد است یعنی تقاضای تعین^{۱۸} می‌کنم خیر منظورم این است که یا دادگاه باید عدم صلاحیت خود را صادر کند و یا اینکه محکوم کند به دیوان کشور برود.

رئیس: بنده ببخشید روشن نشدم قضیه زندان را چون فرمودید در همان محل سابق قبل از رؤیت حکم تشریف داشتید حالا هم هستید و از لحاظ ملاقات با اشخاص در زمانی که دادگاه بدوی جریان داشت یا پس از رؤیت حکم تفاوتی حاصل شده است؟

دکتر مصدق: خیر آقا ولی من آزادی نداشتم مانده ۲۲۳ می‌گویند وقتی یک متهم تقاضای تجدید نظر کرد دادگاه متوقف می‌شود. حالا ایشان گفتند اگر یک دزدی را محکوم کردند و تجدید نظر خواست آیا باید این دزد را آزاد کرد. من کاری ندارم به اینکارها من متن و نص صریح قانون را تذکر دادم و ایشان مرا با دزد برابر کردند. شما در منزل خود تشریف داشتید و روزنامه‌های دادگاه بدوی را خواندید این دادستان از هیچ افتراء توهین و ناسزا به من خودداری نکرده هر چه خواست برای خود شپرتی بهمین گفت. وقتی جنابعالی در محل سکونت خود کسی را ندیدید همان حبس مجرد است. حبس مجرد شاخ و دم ندارد. یعنی از کسی در نهایت درجه سلب آزادی کنند و کسی را نبیند حالا می‌خواهد این اطاق قصر باشد یا جای دیگر طنوبله باشد فرق نمی‌کند. حالا می‌گویم جنابعالی سرشب تشریف بیاورید اطاق من آنجا استراحت کنید اگر راضی بودید من حرفی ندارم. آقا وقتی شما سلب آزادی از متهمی نمودید و او را منزوی کردید او حبس مجرد است. من آدمی بودم روزی ده هزار کلمه صحبت می‌کردم، یا هزاران نفر صحبت می‌کردم. اگر بگویید چهار ماه بمان و یا کسی هم صحبت نکن، و اگر زن و خانواده‌ام می‌آیند یک کلمه حرف خاتوادگی بزنند یک نفر صاحب منصب آنجا ایستاده می‌نویسد^{۱۹} و من هر چه بگویم گزارش می‌دهد خدمت جناب آقا (اشاره به دادستان) این حبس مجرد است. بله تمام نعمتهای دنیا بسته به آزادی است. شما مرا زنجیر کنید و سینه جوجه بدهید از زهر مار بدتر است. حالا بنده نخواستم خدمت آقا عرض کنم که کرا^{۲۰} اعتراض کردم که دادگاه زودتر تشکیل شود غرض دادگاه نبود غرض این بود که هموطنان من نه آنکه هر چه من می‌گویم در این دادگاه بپهوا برود و هموطنان من بفهمند چه می‌گویم. دادگاه باید آزاد باشد مذاکرات آن در خارج نوشت و منتشر شود. من شما را خوب می‌شناسم اغلب آقایان را می‌شناسم. این سرتیب والی را می‌شناسم خانواده او را می‌شناسم. بهر حال مردم باید بفهمند که این حکم صحیح صادر شده یا غلط وقتی که روزنامه حرف مرا تحریف کند و من لایحه دادم و به کلماتش اهمیت گذاشتم هر کلمه را به جای خودش گذاشتم این لایحه را روزنامه‌ها درج نکردند تا مردم بفهمند من به عرض شماها چه رسانده‌ام این دادگاه نیست، نیست. دادگاه صحیح آن است که به متهم اجازه بدهد از خود دفاع کند. این بیان ادعای دادستان منتشر می‌شود. کلمه به کلمه جواب متهم دفاع متهم، کلمه به

۱۸. به طوریکه در کتاب اوز آورده در سلطنت آباد سرهنگ اسکندر آزموه با سرگرد بلاری با افسر دیگری در ملاقات دکتر

مصطفی با خانواده‌اش در ایام جمعه حاضر بودند و صحبت به اصطلاح از آب و هوا بود

کنمه نوشته شود. آن وقت آقایان قضاوت می کنند شما هر طور میخواهید قضاوت کنید. آقا مردم هم باید تضاوت کنند که شما بحق مرا محکوم می کنید یا نه؟ - اینکه بنده عرض کردم دفاع نمی کنم برای این است که خودم را مقصر نمی دانم. دفاع که در مقابل ده نفر باشد دفاع نیست، دفاع باید برای همه مردم گفته شود و در روزنامهها نوشته شود. اگر این دو شرط رعایت شود بنده هم در این دادگاه از خود دفاع می کنم. در این دادگاه هر چه می خواهند بگویند باید منتشر شود من هم از خودم دفاع می کنم. شما باید اجازه بدهید که عرابض و دفاع من در خارج منتشر شود و این مرد هر چه می خواهد بر اتهام من بگوید نوشته شود. آن حکمی که شما در این شرایط علیه من صادر کنید روی سر می گذارم. صریحاً عرض می کنم اگر لایحه ای که من در این دادگاه قرائت کردم منتشر شد اگر روزنامهها می گویند نمی توانیم منتشر کنیم پولش را می دهم لویح مرا منتشر کنند. مذاکرات جلسه را منتشر کنند. فردا با پس فردا باز می آید اینجا از خودم دفاع می کنم اگر نشود من تصمیمی که گرفته ام عمل می کنم. این دادگاه، دادگاه سری است یعنی کسی نمی فهمد که در آن چه گفته اند. این مرد هزار دفعه پیشنهاد سری کرد. شما سری کنید این سه چهار نفر هم نبایند و شما هم روی صلاح مملکت مرا محکوم کنید.

من از این ساعت غذا نمی خورم برای اینکه از بین بردن خودم را در صلاح مملکت می دانم، من از بین بروم صلاح مملکت است. من در یک دادگاه حرف بزنم و کسی نفهمد چه گفته ام این خیانت به مملکت است. شما آقای سرلشکر یا من بودید کار کردید و می دانید آنجا که در صلاح مملکت باشد از هیچ چیز نمی ترسم. آنوقت از همه چیز صرف نظر می کنم. من در راه وطنم فدا بشوم خیر مملکت است. در این دادگاه اگر قضاوت بشود باید در روزنامهها منتشر شود. پولش را می دهم. روزنامه کارش این است که پول بگیرد و چاپ کند. لایحه مرا چاپ بکنند پولش را می دهم.

رئیس: اظهارات شما را با دقت گوش کردم. خلاصه منظور آقا این است که مخبرین جرایم و مدیران جرایم اظهارات جناب عالی را در جرایم خود بنحوی که میل دارید منتشر کنند. این نظریه وظیفه دادگاه نیست [دکتر مصدق: بله صحیح است] به کنایه فرمودید که دادگاه تضییقانی برای مخبرین و خیرگزاران از لحاظ انتشار و درج بیانات شما در جرایم به عمل آورده. این موضوع را قویاً تکذیب میکنم. ۲۰ خبرنگار در این دادگاه حضور دارند نه از طرف من و نه از طرف همکارانم کوچکترین دستوری و اظهاراتی که مؤید ادعای شما باشد داده نشده و نخواهد شد. خیر نگاران آزاد بوده و آزاد هستند آنچه در این دادگاه گفته می شود یادداشت کنند و هر نوع میل دارند آنها را منتشر کنند. در هیچ کجای عالم متهم از رئیس دادگاه نمی تواند چنین تقاضایی بکند که اگر جرایم مطالب را مطابق میل من منتشر نکردند رئیس دادگاه بایستی آنها را مکلف نماید که طبق نظر متهم مطالب او را منتشر سازند. اما در قسمتی که مربوط به دادگاه می باشد ما یک وظیفه داریم و چندین دفعه امروز هم تکرار کردم و باز هم تکرار می کنم وظیفه ما این است که به آقایان متهمین و کلای مدافعان آزادی، آزادی مطلق در گفتار دفاع و بیان خودشان بدهیم و این آزادی را به حکم وجدان و قانون ما اعلام کرده ایم که به شما و متهمین و کلای مدافع دادیم و می توانید هر چه برای دفاع خود مفید و موثر می دانید اما با رعایت نزاکت (دکتر مصدق: کاملاً صحیح است) نباید به دادستان ارفش در یک دادگاه

رسمی که از طرف بزرگ ارتشداران فرمانده تشکیل می‌شود مکرر در مکرر بطور تحقیر، «این مرده خطاب کنند. دادگاه تشکیل می‌شود از یک رئیس و هفت کارمند رسمی و علی‌البدل و یک دادستان. اعضای دادگاه همه دارای رتبه و عنوان هستند. تیمسار دادستان ارتش دارای عنوان مشخص هستند. من به هیچکس اجازه نمی‌دهم عنوان هیچ کس را ادا ننماید. کلمه این مرد - این مرد شایسته جنابعالی که سمت نخست‌وزیری را داشته‌اید و قانونگذار بوده‌اید و چندین دوره به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اید نیست و نباید عنوان شود.

مقارن ساعت ۱۲ جلسه بعنوان تنفس تعطیل شد و رئیس دادگاه اظهار داشتند که جلسه ساعت ۴ بعد از ظهر تشکیل می‌شود. ضمناً متذکر شدند اشخاصی که کارت ورودی به جلسات را می‌خواهند از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر به اداره نظام وظیفه به دفتر اینجانب مراجعه کنند.

* * *

بازدید خبرنگاران از زندان دکتر مصدق

مقارن ظهر که جلسه دادگاه به عنوان تنفس تعطیل می‌شد از طرف سر تیب آزموده به مخبرین جوایب اطلاع داده شد که می‌توانند از اطاق زندان دکتر مصدق بازدید نمایند و سپس بوسیله سرکار سرهنگ فرخ‌تبا فرمانده هنگ نادری و محافظ زندان، مخبرین تا زندان هدایت شدند.

در شمالی‌ترین ردیف خوابگاههای سر بازان و در غربی‌ترین آن (دفتر سابق فرمانده هنگ نادری) از خیابان شمالی - جنوبی اولین اطاق دست چپ در ساختمان شماره ۱۲ - اطاقی به وسعت ۵ × ۳/۵ متر با در و پنجره - ۲ × ۱ متر یکی به جنوب و دیگری به مشرق پشت در می‌کوبیده شده. کف اطاق زیلوی قرمز رنگ با یک بخاری نفتی با لوله بلند که از سقف بخارج امتداد دارد - دو میز آهنین - یک تشکچه برنی - و تختخواب و ملافه و تختخواب غربی شرقی - میز آهنین چسبیده به تختخواب - مقداری روزنامه و مجله - تنگ آب و لبوان روی میز دیگر پایین اطاق. شیشه‌های دارو و چند جعبه شیرینی و گز زیر تختخواب دو لگن مسین بزرگ برای استحمام قرار داشت. به محض آنکه خبرنگاران به زندان دکتر مصدق رسیدند دکتر مصدق هم که برای امضاء صورت جلسه لحظاتی تأخیر داشت با آمبولانس سر رسید. او از آمبولانس پیاده شد و تلو تلو خوران به زندان وارد شد. عصا را پرت کرد به روی تختخواب افتاد و با گریه که رفته رفته شدیدتر می‌شد گفت: «مرده شوی اطاق ۶ × ۴ را ببرد. طویله‌ای که در آن آزادی باشد بهتر از کاخ مجلله که انسان مقید باشد» - ای آزادی - ای ملت ایران جان من فدای آزادی تو - من غذا نمی‌خورم تا فدای تو شوم - ای دوستان من بوسیله شما از همه وداع می‌کنم - از زن و فرزندانم وداع می‌کنم و با حالت گریه زمزمه می‌کرد:

آن شنیدستی که در صحرای غور بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را با قناعت پر کند یا خاک گور

آقای احمد هاشمی مدیر روزنامه اتحاد ملی گفت: جنابعالی غذا میل فرمایید. جراید فرمایشات شما را خواهند نوشت. دکتر مصدق گفت: نه حرف مرد یکی است من غذا نخواهم خورد اگر چاپ کردند آنوقت غذا خواهم خورد. من حاضرم حتی حق اللرح آن را بدهم که لواپچ من بدون کم و کسری چاپ شود ولی یقین دارم که باز هم چاپ نخواهد شد. می دانم علت چی است تا چاپ نشود به اعتصاب خود ادامه خواهم داد. مردم مادی، قصر و اتومبیل و زندگی لوکس و پارک می خواهند من آزادی را بیش از اینها دوست دارم. من یک عمر به این مملکت خدمت کرده ام تا من در این زندان نمرم استقلال مملکت تامین نمی شود.

مخبرین جراید با حالت ناثر زندان را ترک کردند.

دنباله جلسه دوم در عصر روز شنبه ۱۳۳۳/۱/۲۱

دادگاه در ساعت ۱۵/۱۸ در ادامه جلسه دادرسی صبح تشکیل گردید. آقای دکتر مصدق بعلت اعتصاب غذا از حضور در دادگاه امتناع نمود.

پس از رسیت جلسه رئیس دادگاه اظهار داشت: چنانچه استحضار دارند امروز در جلسه قبل از ظهر مکرر در مکرر به آقایان متهمین و وکلای مدافعشان مخصوصاً به آقای دکتر محمد مصدق صریحاً اعلام شد که به حکم قانون و وجدان آزادی مطلق دارید که هر چه برای دفاع خود مفید می دانید با رعایت نزاکت به قسمی که در قانون مقرر گردیده بیان کنید و حتی تذکر دادم اگر خارج از موضوع دادرسی هم سخنان بگویید که مخالف مصالح کشور و اهانت به کسی نباشد آزادی مطلق در گفتار خود دارید.

پس از بیان مطالب دیگری در همین زمینه، دنباله صحبت را به سر تیب آزموده و اگذار می نماید سر تیب آزموده هم اعتصاب غذایی دکتر مصدق را بطور اجمال شرح میدهد و راجع به حضور خانواده دکتر مصدق در زندان و کوشش آنان برای رفع اعتصاب غذا و عدم انصراف دکتر مصدق توضیحاتی در اختیار دادگاه می گذارد. در این جلسه به علت عدم حضور دکتر مصدق در دادگاه عملاً کاری صورت نگرفت. در نتیجه در ساعت ۱۹ جلسه تعطیل و جلسه بعد به ساعت ۹/۳۰ روز یکشنبه ۲۲ فروردینماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

یادداشت: به سبب اعتصاب غذایی دکتر مصدق از امروز و تسقارن با ورود هیئت های نصابندگی کنسرسیوم نفت به تهران برای انعقاد قرار داد درباره نفت و بکار انداختن صنعت نفت به وسیله هشت کمپانی نفتی امریکایی و انگلیسی و هلندی و فرانسوی که چهار ماه در لندن برای غارت نفت ایران به بحث و گفتگو پرداخته بودند و به قرار اطلاعات منتشره توافق کرده بودند که شرکتهای امریکایی ۴۰ درصد و شرکت سابق نفت انگلیس ۴۰ درصد و شرکت شل هلندی ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه ۶ درصد از کل درآمد را تملک کنند. هیئت حاکمه ایران مقتضی نمی دانست که بحث دادگاه و اعتصاب غذایی دکتر مصدق در جراید منتشر شود. از این رو جراید نسبت به شرح جریان عصر شنبه ۲۱ فروردین مجاز به تفصیل نشدند و به اختصار پرداختند. روزنامه اطلاعات در شماره ۸۳۵۴ مورخ ۳۳/۲/۲۲ در نهایت اختصار در آخرین صفحه خود نوشت:

در دادگاه تجدید نظر نظامی

سومین جلسه دادرسی دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی

عصر دیروز دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی برای محاکمه آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی تشکیل شد و نی به علت عدم حضور آقای دکتر مصدق مذاکرات عمده ای صورت نگرفت و فقط دادستان ارتش گزارش ملاقات خود را با آقای مصدق به اطلاع دادگاه رسانید. امروز نیز سومین جلسه دادرسی متهمین مزبور به اتهام شرکت در توطئه به منظور بهم زدن اساس سلطنت و تاج و تخت (ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش) ساعت نه صبح در باشگاه لشکر ۲ زرهی مرکز تشکیل یافت. ابتدا آقای سرلشکر جوادی رئیس دادگاه رسمیت جلسه را اعلام داشت و منشی دادگاه صورت جلسه قبل را قرائت کرد و سپس آقای دکتر مصدق شرح مبسوطی مبنی بر دفاع از خود بیان داشت و بعد از آن آقای سرتیپ از موده دادستان ارتش بیاناتی اظهار داشت و جلسه مقارن ظهر خاتمه یافت و جلسه آینده به ساعت پنج بعد از ظهر امروز موکول شد.

روزنامه کیهان در صفحه آخر روزنامه خود به شماره ۲۲۵۳ یکشنبه ۲۲ فروردین ۳۳ نوشت:

جلسه بعد از ظهر دیروز دادرسی دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی بدون حضور آقای دکتر مصدق که اعتصاب غذا کرده بودند تشکیل شد و تیمار آزموده دادستان شرح ملاقات خود را با آقای دکتر مصدق که برای شکستن اعتصاب غذا صورت گرفته بود به اطلاع دادگاه رسانیدند.

تکته دیگر اینکه سرهنگ ۲ شاهقلی وکیل تیمسار سرتیپ ریاحی در جلسه دوم حضور نیافت بعداً گفته شد که اینان بیمارند و دیگر هیچگاه حضور نیافتند و سرکار سرهنگ ۲ آزمین عهده دار و کسالت تسخیری سرتیپ ریاحی گردید.

لازم به اظهار است که سرهنگ ۲ شاهقلی قبل از شروع دادگاه در فرجه اولیه تقاضای تجدید نظر لایحه ای در ۴۰ صفحه تسلیم دادگاه تجدید نظر کرد و اعتراضات خود را به رای دادگاه بدوی مشروحاً اشعار داشته و صلاحیت دادگاه بدوی و تجدید نظر را مردود دانست. به نظر میرسد که دستگاه حاکمه آن روز صراحت و دانایی سرهنگ شاهقلی را نامناسب تشخیص داده و به نامبرده دستور داده شده بود، تعارض کند و همینطور هم شد. بخصوص آنکه دفاع نامبرده در دادگاه بدوی نظامی جلب توجه کرده بود. تکیه گاه وی در دفاعیاتش قوانین دوره حکومت مصدق بود و حتماً معتقد به اصالت آن می بود. سرهنگ شاهقلی در تنظیم قوانین مربوط به دادگاههای نظامی و ارتش در دوران حکومت دکتر مصدق در کمیسیونهای تدوین کننده این قوانین شرکت موثری داشته. با تعیین وقت قبلی من به عیادت او هم رفتم و آثار ظاهری بیماری (قرار دادن پاروی یک صندلی) را دیده و اظهار کرد پام فلیت شده.

اعتصاب غذای دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق در اولین فرصت در جلسه روز شنبه بیست و یکم فروردین ماه ۳۳ و در ابتدای جلسه دوم

در دادگاه تجدید نظر با توجه به تعداد نفرات که صدلیهای سائن را (اعم از معفرین جرایم و تسامحساجیان) اشغال کرده بودند و این امر بطور محسوس جلب توجه می کرد و نظر به اخطار رئیس دادگاه به خبرنگاران و تماشاجیان در اول جلسه صبح دایر بر اینکه در حین رسیدگی حق خارج شدن از دادگاه را ندارند شروع به اعتراض نمود و گفت:

آقای رئیس دادگاه: نامه ۱۴ فروردین ارسالی به وزیر دفاع ملی و به رئیس دادگاه (به شرح مندرجه در اوراق اولیه) را یادآوری می کنم.

دادگاه عملاً سری است و تذکر رعایت انتظامات دادگاه سالیه بانتقاع موضوع است. دادگاه قرق است و فرقیان نگذاشتند اشخاص صدلیهای دادگاه را تصرف کنند و اضافه کرد:

من در آن تصمیم باقی هستم و از خود دفاع نمی کنم و از ظهر امروز شنبه بیست و یکم فروردین ۱۳۳۳ اعتصاب غذا می کنم. اینجا آمده ام که این آقایان افسران ببینند و شهادت بدهند که من با نهایت شعور و عقل باعتصاب غذا میروم.

عدم حضور تماشاجی در دادگاه و وجود هفت خوان دیگر (که روزنامهها یکی از آنها بود) و اصرار بر اینکه مذاکرات دادگاه نباید تحریف شود و تاکید بر اینکه تحریف غیر جعل است و اینکه عملاً مذاکرات دادگاه در روزنامههای عصر گما هو حقه نوشته شده بود موجب شد که دکتر مصدق اخطار کند تا متن مذاکراتش در جراید چاپ نشود در دادگاه حاضر نخواهد شد و غذا نخواهد خورد تا بسیرد. سپس مذاکرات تمد و مفصلی بین او و رئیس دادگاه صورت گرفت و دو دنبال آن زندگی داخلی زندان مصدق به معرض نمایش خبرنگاران جراید قرار داده شد. ولی دکتر مصدق همچنان در تصمیم خود راسخ و پابرجا بود و صحبتهای رئیس دادگاه و دادستان تصمیم او را تغییر نداد. جدی بودن اعتصاب غذا از طرف دکتر مصدق سرتیب آزموده را وادار کرد تا اقدامی به عمل آورد بلکه بوسیله فرزندان دکتر مصدق اعتصاب او را بشکند. سرهنگ فرخ نیا تلفنی با خانواده دکتر مصدق در این چنین مواقع تماس می گرفت. بعدستور سرتیب آزموده تماس حاصل شد و به خانواده او خبر می دهند. دکتر غلامحسین مصدق پسر و منصوره دختر دکتر محمد مصدق عصر استثنائاً در



اعتصاب غذا



بی اعتنایی به دادگاه (صفحه ۱۷۹)

زندانیان پدو را ملاقات و تقاضای افطار می‌کنند. دکتر مصدق با تعرض که چرا مانع کار او می‌شوند می‌گوید من روی نظر خصوصی این کار را انجام ندانم. مشکلاتی دارم که باید چینی کنم. تا مشکلات حل نشود منصرف نخواهم شد. و تاکید می‌کند دیگر سراغ او نیابند. ناگزیر آن دو زندانی را ترک می‌کنند. چون دنباله جریان اعتصاب غذا در روز بعد (یکشنبه ۱۳۳۳/۱/۲۲) روی می‌دهد و تا نیمه‌های شب به طول می‌انجامد شرح بقیه آن پس از پایان گزارش جلسه سوم دادگاه در روز مزبور ذکر خواهد شد.

پیوست شماره ۱ دومین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

دکتر مصدق درباره توقف اجرای حکم پس از تقاضای تجدید نظر و در زندان مجرد بودنش در رشته اظهاراتش گفت:

«... من وقتی می‌گویم حبس مجرد بد است یعنی تقاضای تبعید می‌کنم؟ خیر منظورم این است که با دادگاه باید عدم صلاحیت خود را صادر کند یا اینکه محکوم کند. به دیوان کشور بروم.»

موضوع تبعید که در اولین جلسات دادگاه تجدید نظر بر فاشی رایه میان آورد سابقه دارد به این توضیح که: قویاً شایع بود که شاه می‌خواست دکتر مصدق را از ایران تبعید کند بدینا به کشور پاکستان مراجعه کرده بود آنها نپذیرفته و جواب داده بودند که کشور پاکستان نمی‌تواند تبعیدگاه رهبر نهضت ملی ایران باشد که مردم ایران شدیداً به وی علاقمندند. پس از رسیدن جواب رد از پاکستان - به هیئت حاکمه کشور همسایه ترکیه مراجعه می‌نمایند و دولت ترکیه قبول می‌کند که دکتر مصدق به ترکیه تبعید شود و چون من هر گونه شایعه را که بگوش من می‌رسانند و صحت شایعات را هم احساس می‌کردم به دکتر مصدق می‌گفتم او هم برای جلوگیری از خطرات آتی در صورت لزوم اشاره می‌کرد و جلو خطر گرفته می‌شد. مثلاً راجع به نسبت بی‌دینی به دکتر مصدق در خارج شایع شد که هیئت حاکمه می‌خواهند منصب دینی بترانند و دکتر مصدق به دست سرباز یا غیر سربازی کشته شود بعد بگویند متحصصی تیر زد - این بود که دکتر مصدق پس از ادای شهادتین موضوع را در دادگاه برملا کرد و رئیس دادگاه سرلشکر مقبلی اطمینان داد که دکتر مصدق در حمایت ارتش خواهد بود.

در مورد تبعید به ترکیه موضوع را به دکتر مصدق گفتم بر آشفت و گفت: آقا به خدا اگر بخواهند مرا به ترکیه تبعید کنند پایم به ترکیه نخواهد رسید یا خود را بین راه رگ می‌زنم و تلف می‌کنم یا خود را از هوا پیمانه بیرون برت می‌کنم. زندانم به ترکیه نمی‌رسد اضافه کرد:

آقا ترکها همیشه دشمن ملت ایران بوده و نسبت به ایران ادعای ارضی داشته‌اند خاک بر سر هیئت حاکمه که رهبر یک ملتی را روانه خاک دشمن می‌کنند.

این شرح ماقع و سابقه‌ای که دکتر مصدق در جلسه ۲ دادگاه تجدید نظر با ذکر کلمه تبعید به هیئت حاکمه حالی کرد که تبعید را به قیمت جان نخواهد پذیرفت.

پس از فاصله کمی از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ سفر کبیر ترکیه در ایران در جشنی طوسی نطقی افاضاتی؛ فرموده و هر چه می‌خواست به بدگویی (به زبان دولتش) حکومت دکتر مصدق پرداخته و از محمدرضا پهلوی کلی تعلق کرده بود!

مستخرجه از صفحه ۱۲ روزنامه اطلاعات سال بیست و هشتم شماره ۸۳۳۵ مورخ یکشنبه بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۳۲

شایعه تبعید دکتر مصدق

نیویورک: خبرنگار مجله نیوزویک در شماره امروز خود اظهار اطلاع کرده است اینکه اعلیحضرت همایونی و آقای سیهید زاهدی نخست وزیر در نظر دارند برای تبعید آقای دکتر مصدق که به جرم توطئه به منظور برانداختن رژیم سلطنتی در زندان بسر می‌برد راه قانونی پیدا کنند.

اطلاعات: بطوری که خوانندگان محترم استحضار دارند هنوز جریان محاکمه آقای دکتر مصدق در مرحله تجدید نظر آغاز نشده و بهیچ وجه نمی‌توان نسبت به حکم صادره از طرف دادگاه قبلاً اظهار نظر و پیش بینی نمود. بنابراین خبری که بوسیله خبرنگار نیوزویک انتشار یافته بکلی عاری از حقیقت و بی اساس است.

مؤلف: مجله نیوزویک از معتبرترین مجلات سیاسی امریکا - کنکی خبر منتشر نمی‌کند ای بسا تلقین شده که چنین چیزی برای آماده کردن افکار مردم به تبعید دکتر مصدق منتشر کند و مزه دهان مردم را بفهمد - مضافاً دولت باید تکذیب کند روزنامه اطلاعات چه کاره است؟ چون کاره است در نوکری دربار و دولت اجازه داشته و گفته‌اند چنین بگو - و گفته - البته در این خبر جزئیاتی نیست با شایعه مندرجه به تبعید به دول همجوار که همسانی هم باشد صدق می‌کند والا دکتر مصدق را به فرانسه و سوئیس حتی انگلستان که تبعید نمی‌کردند که دهان باز کند و نتواند گفتنی‌ها را بگوید - مضافاً اینکه قانون در باره دولت قانون جنگل بود راه قانونی برای تبعید نمی‌خواست.

۱۴ فروردین ۱۳۳۳ اردوستان کنگر آذری

جناب آقای سرلشکر عبدالواحد وزیر ترخیص

در تمام آذربایجان گذشته حکم فکریست این جانب در باره غیر قانونی نظامی صادر شده بلا تامل از جانب
 نظامی فرجام مردم وکلای این جانب هم از دین کشور در حقیقت فرود آمده بودیم و راه که این
 نظامی بجز نظر منظر ۲۲۳۳ قانون ندارد که آنرا در نظر بگیرد و در حقیقت بجز نظر منظر
 ترتیب اجرای حکم درگاه مبدی چهارم (۱۱) این جانب تا رسیدن دوران گذر از حدس محدود
 غیر قابل تکرار بود چه من مردم نظامی بجز نظر من مردم دیاسی که در نظر نظامی در چهارم
 شروع نبوت بود که نگارنده بردای تربیت از مردم در استان غیر قانونی از آن این غیر قابل تکرار
 سردار حاج دارگاه بجز نظر است از اول آن بر همان گذر خود را می کند در دوران گذشته
 دارد و سبب فرجامی خود دارگاه بجز نظر من تا روز ۱۲ پهنه سنی قریب بر راه مزارع در آن
 در حدس مجرد و لا کتلف گفته است و روزی بر یستم گرفتم و بگیر غذا نخورم همان خود را از ظلم مردم
 در نگاه خلاص نام که به ز نظر آن روزم از تربیت آورنده کسی فرجام اورا باین حلقه نام
 وارد شد و اظهار نمود که این جانب در تیمه مرض جنون که عارض شد بعد از مردم گفته است
 و سبب بستم در مازاد و در تیمه استان بنام پس از آن بجز فرجام و سبب نام بود و رحمت یا آن
 که صورت جمع تهیه کند و یکی به طرف ارتست و بعد سلیم نه در آن باشد در موضع سبب
 فرما آن روز مردم آمد گفت برخی بر آن به بنویسد تا کتلف شود و سلیم در آن
 نروزم که با بقیه در ضی که لازم شد باره دهنه ایام تطبیق می در اجرا و نظیر نام و در آن
 کنگر شهر که در مخالف خود ما امام اللهم که حساب این نام است عاقلی شد که در روز ۱۳۹ بعد
 بنامان محترم سرلشکر رضی زاده می سارون در باره دماغ ملی در طرف این جانب تربت در آن
 سارا در آن از طرف سارا در آن تربت آورنده با عیای خوش از طرف است در وقت بجز بجز
 نظامی طران بهترین است این جانب آمد و در قول داد که به ز نام تطبیق می در آن نگارنده
 و کتلف این جانب ما سلیم که در دولت در عهد کیهانی روز ۱۱ فروردین در عهد که سبب در
 جناب

صفحه 2

پس دادگاه غیراً تریه تیر نظر بر این موضوع چنین اظهار نظر نمود: « علت تعویق شروع دادگاه باقی ماندن قهرآورد برنده است که هنوز مطالبه نکرده ایم باید خوب برویته را خود را مشخص کرد دادگاه اینطور این مطالبه را انجام نداده است از این لحاظ است شروع محاکمه معلوم نیست اما این است شرح واقعه لازم شد که گفتار آن حساب که بوسیله صادر خود را این کار حالت تیرا اگر چه عرض میکنم به بد تکلفی این جانب از این نظریه است که چون مردانه حکم عرض مجدد از دست خارج است و قهر ضمیمه طوری غلط شد که از حال طبیعی خارج و حصان هم آنوقت مراد این محاکمه کنند که اگر آنها غذا نخورم و از زمین بروم آن را بجزئی نیست و چه از به قاتل این تیرگانه همین است که من در دادگاه غیراً تریه به سال حبس محکوم شده ام و با اموال من نهاده ام اوراق قصه می جوهر است و حرم که نزد من است بوقی قبضه مالی از عاوه مرتزقات بیایان بکسی که من تریه قاتل آن مرقومم و جای که قبضه رسمی را در دست میباشم که ندانم مرقوم از این برهه که محکوم نموده اند در این برهه این عنوان که از خود صدوقی این نهاد گذارده شده نقطه بر کار برگردم صالح مطلع است دادگاه را از نکات آنها این نمیتواند - این با ام لازم است عرض کنم بسیاری که مخالفت است ایران و بفرموده که ساقی گفت بعد در گا و صدوق ساق خوانی من و ساق مجاور آن بوده که هر چه در آن ساق بوده آورده اند و صدوق این بسیار شده است که این جانب بتوانم حساب خود را با مردم تصدیق کنم در وصیت نامهای که تکلیف ادلایم در تیره معلوم شود در حال حیات تنظیم نام نظر میکنم که برام بر زمین آورده است و حکم عرض مجدد برام غیره می تنظیم گرفتارم که کار در شبهه است فردین اگر ما که این جانب شروع نمودم که برام بکنیم بر این عنوان عرض عنوان دادگاه محاکمه کنند از طرف غذا خود ما که در زمین زمین شکر از تریه زور است ایران در دست است

دکتر...

برك موقت



وزارت دفاع ملی

شماره ۲۹۵

تاریخ روز ماه سال

۵۱

دارای شناسنامه شماره صادره

بالو

متواند با داشتن شناسنامه عکس دار و این برگ مجاز است فقط

در جلسه مورخه دادگاه تجدید نظر حضور بهم رساند

رئیس دادگاه تجدید نظر سر لشکر جوادی

آدرس فعلی دارنده برگ خیابان کوچه خانه

پشت برگ را با دقت مطالعه فرمایند

ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش - رئیس دادگاه عهده دار نظم

جلسات دیوان حرب است کلیه اشخاصیکه در دادگاه حضور بهم می‌رسانند

باید بدون اسلحه وارد شده و نماشاجیان درجائی که برای آنها معین شده

است مؤدب و ساکت بنشینند و هرگاه قواعد نظم جلسه را رعایت نکنند

رئیس امر میدهد که آنها را از دادگاه خارج کنند و در صورتیکه مقاومت نمایند

بامر رئیس دادگاه از یک الی پانزده روز بازداشت خواهند شد .

تبصره : این برگ را تا خاتمه جلسه نگاهداشته در موقع خارج شدن از

جلسه با فرم‌های مور انتظامات تحویل نمائید .

سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۲

سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۳۰ روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس یا ادای عبارت «به امید خداوند متعال جلسه تشکیل است» دستور خواندن صورت جلسه را داد و پس از قرائت صورت جلسه بوسیله منشی دادگاه چنین اظهار داشت:

به قسمی که در جلسه روز قبل توضیح دادم آقای دکتر مصدق با وجود اینکه صراحتاً و مکرر در مکرر اعلام نمودم که آزادی گفتار برای دفاع خود دارید امتناع از حضور در جلسه بعد از ظهر دیروز نمودند و نیمسار دادستان ارتش شرح واقعه را باستحضار رساندند اکنون جلسه تشکیل است. متهم ردیف یک در دادگاه حاضر نگردیده و چون استکفاف از حضور در دادگاه بدون داشتن عذر موجه مسموع نیست و این عمل با موازین قانونی وفق نمی‌دهد و در فواصل تنفس متهم در اختیار مقامات انتظامی نعت نظر دستگاه دادستانی ارتش می‌باشد لذا از تیمسار دادستان ارتش خواهش کردم مطابق مقررات به ایشان تکلیف کردند شخصاً در دادگاه برای ادای اعتراضات و دفاع خود حاضر شود و چنانکه استکفاف کرد به حکم قانون نامبرده را به دادگاه جلب نمایند.

سرتیپ آزموده: محترماً به عرض می‌رساند ریاست و دادرسان پرونده اتهامیه دکتر محمد مصدق را مطالعه فرموده‌اند و به اساس و مبانی کیفر خواست اینجانب و قوق کامل دارند. معتقدم محمد مصدق به اساس سلطنت و حقوق ملت ایران خیانت نموده و ایمان دارم که باید خائنین به کشور سرکوب و منکوب شوند تا در آینه اشخاصی نظیر آن خائن خیالات خام در سر نپوراندند. همان طوری که بیان فرمودید چون نظریه اهمیت اتهام متنبه نمی‌توان اتهام مندرج در کیفر خواست را دستخوش روح سرکش و شرارت آمیز منهم نمود با اجازه تیمسار ریاست دادگاه دستور ادهام نماینده دادستان ارتش در بازداشتگاه محمد مصدق حضور یابد. از او بخواهد که در دادگاه حاضر شود و هرگونه دفاعی دارد بیان نماید و دستور داده‌ام هرگاه بنا معاذیری نظیر معاذیر روز قبل «تا گفته‌هایم در جراند درج نشود حاضر نمی‌شوم» عنوان نماید او را به دادگاه جلب نماید زیرا

قانون مقرر می‌دارد اگر متهمی در دادگاه حاضر نگردد او را به دادگاه جلب کنند (در این موقع آقای دکتر محمد مصدق وارد دادگاه شد) وقتی قانون در برابر شخص خانی از اتهام است مقرر می‌دارد بسدیهی است درباره متهم باید قانون را به موقع اجرا گذاشت و دادگاه را نمیتوان تعطیل نمود زیرا به حکم قانون دادگاه جنائی و جزائی تعطیل بردار نیستند فعلاً عرضی ندارم و از ریاست دادگاه استدعا می‌نمایم که تکلیف کثیر خواست اینجانب معلوم شود و متهمین هرگونه دفاعی در محضر عدالت دارند بیان نمایند.

رئیس دادگاه: چون متهم ردیف یک اکنون در دادگاه حاضر است به ایشان اخطار می‌کنم آقای دکتر مصدق به قسمی که دپروز مکرر در مکرر در مقابل مخبرین جرایم داخلی و خارجی و تماشاچیان اعلام کردم اینک باز هم می‌گویم شما در بیان خود در دفاع خود در ذکر آنچه برای دفاع وارد اتهام دادستان ارتش مفید می‌دانید یا رعایت نزاکت میتوانید آزادانه بگویید، آزادی مطلق دارید ولی یا نزاکت و حق توهین به هبجکس ندارید. دپروز که آزادی مطلق بشما دادم ناظر بودیم بازسستهای تحقیر آمیز و یا بیانات موهن به تیسار دادستان ارتش که به حکم قانون نماینده بزرگ ارئشناران فرمانده می‌باشد اهانتها نمودید ولی برای اینکه دنیا بداند اینجانب و هیئت دادرسان به شما آزادی داده ایم سکوت نمودم. اینک بقیه اعتراضات به صلاحیت دادگاه را که قسمتی از آن را در جلسات قبل قرائت کردید یا خود شما یا وکیل مدافعان قرائت نماید و اگر مدعی اظهار کالت هستید صراحتاً بگوئید البته توجه خواهد شد و پزشک احضار می‌گردد و مطابق قانون و مقررات با شما رفتار خواهم کرد.

(دکتر مصدق عینک نداشت، عینک رئیس دادگاه را خواست. رئیس گفت: عینک من دوربین است - عینک سرنیپ عیسی هدایت یکی از دادرسان را آوردند و دادند اتفاقاً کاملاً مطابقت داشت بعد عینکش را از زندان آوردند).

دکتر مصدق: خیلی خوشوقتیم که حضرت تعالی از قانون در دادگاه صحبت می‌فرمایید. اگر در واقع قانون اجرا می‌فرمایید عرایضم را عرض کنم اگر تشریفات است هیچ... عرض می‌کنم که بنده را چهارماه حبس غیر قانونی کرده اعلام جرم می‌کنم که به موجب ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی^۱ قابل تعقیب می‌باشد. دپروز به عرض دادگاه رساندم من از سوم دیماه ۱۳۳۲ می‌بایستی آزاد باشم. فرضاً که اطمینان نمی‌کردید مرا آزاد کنید یا قید کفیل یا ضامن مثل تمام متهمین بگیرند آزادم کنند. چهارماه است مرا حضرت آقای دادستان مورد توجه جنابعالی در حبس مجرد انداخته است. او بر طبق ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی متهم است. من به کجا شکایت کنم؟ من یک آدم زندانی حبس مجرد به کسی نمی‌توانم اظهاری بکنم حال نداشتیم جلیم فرمودید شرفیاب شدم. اگر قانونی هست به موجب قانون این اعلام جرم را به کجا باید بکنم.

رئیس در مورد اینکه مدعی هستید در زندان مجرد پس از ابلاغ حکم دادگاه بدوی بر می‌برید دپروز از خود شما پرسیدم که قبل از رویت حکم در چه محل و در چه مکانی و با چه ترتیبی زندانی بودید و پس از رویت حکم در چه روزی از آن محل سابق به محلی دیگر زندان مجرد شدید جواب خود شما در تمام جرائد

۱. راجع به توقیف و حبس غیرقانونی است (دکتر مصدق عین ماده را قرائت نمود).

کشور درج شده که در همان محل قبلی با وضعیت قبلی بازداشت بوده یا زندانی بوده‌اید و هیچ تفسیری در زندان شما چه قبل از رؤیت حکم و چه بعد از دادگاه بدوی حاصل نشده است.

مخبرین جرایم متفقاً محل شما را بازدید نمودند و ملاحظه کردند و انصاف می‌دهند اگر محل تمام زندانیان ارتش و کشور که امروز در زندانها به حکم قانون به سر می‌برند بررسی شود وضعیت آقا از همه بهتر و پسندیده‌تر است. انصاف نیست که دستگاه قضائی ارتش را که جز اجرای حق و عدالت نظری ندارد بدون جهت اینطور متهم می‌کنید. در مورد اینکه دیروز بیان کردید زندان مجرد و معنی آن بستگی به محل تدارک و منوط به طرز رفتار یا متهم است و من در ملاقاتها آزاد نیستم بنده در جرایم خواندم و همه مردم هم خوانندند مخصوصاً در عید نوروز عده کثیری از بستگان با شما ملاقات کردند؟ آیا منکرید؟ و می‌گویید حبس مجرد اگر مایل هستید کسی که در زندان موقت است حق داشته باشد هر موقع و هر ساعت با او ملاقات کنند؟ صریح به شما می‌گویم ادعای شما بهیچ وجه موجه نیست زیرا زندان مقرراتی دارد و مطابق آن نمیتوان به هر کس و در هر ساعت اجازه ملاقات داد اگر این رویه اتخاذ شود برای آقای مصدق السلطنه نیست^۱ برای همه افراد کشور این رویه باید اتخاذ شود شکایت آقا به تیسار وزیر جنگ که عرض کرده بودید برای اینکه بدانید نظری نه من نه همکاران من نداشته و ندارند اقدام کردیم ولی نمی‌گذارم به ناحق افکار عمومی را بر علیه دستگاه عدالت ارتش مسموم کنید شما گفتید در اثر شکایت شما دادگاه تشکیل شد روز ۱۲ فروردین به همه مخبرین گفتم به حکم وجدان تشکیل جلسه را برای روز ۱۹ فروردین اعلام کردم. اگر آماده نبودم هیچ کس مرا تسبیحی نتوانست مجبور کند. راجع به اعتراض به صلاحیت است باز هم می‌گویم اجازه نمی‌دهم به هیچ کسی و به هیچ مقامی، به شخصیتی کوچکترین اهانت شود یا کوچکترین زستی توهین آور باشد. همه باید مواظب اظهارات خود باشیم که حکم قانون به نحو احسن اجرا شود. به دادستان ارتش دستور می‌دهم که شما را جزو سایر زندانیان محترم بازداشت نمایند و رفع این گلابها بشود.

دکتر مصدق: بنده متهم بودم متهم را آوردند زندانی کردند. می‌آورند زندانی می‌کنند تا وقتی که تبانی باشد اجازه ملاقات نمی‌دهند به متهم ندادند. اما ماده ۲۲۳^۲ مال بعد از تجدید نظر است. آقا تا حدی اهل قانون هستید وقتی که تجدید نظر خواستم حکم تجدید نظر بوده که من سه سال زندانی باشم؟ نه! من گوید بعد از تجدید نظر خواستن (این ماده مال قبل از تجدید نظر نیست) اما می‌گویید پس از اینکه تجدید نظر خواست آنوقت حکم دادگاه بدوی توقیف شود. اگر قانون اجرا نمی‌فرمائید اصراری نمی‌کنم. اگر قانون اجرا می‌فرمائید باید توجه تمایذ که وضع من همان چیزی است که قبل از تجدید نظر داشتم یعنی وضعیت قبل است ولی ماده ۲۲۳ مال بعد از تجدید نظر از دادگاه بدوی حبس من توقیف می‌شود. مواد قانونی *nuance* (درجات اختلاف)های دقیق دارند. اطلاعاتی باید داشته باشید تا توجه نمائید که چگونه ترتیبی با یک کلمه

۲. اولین دفعه سرانکر جوانی با مصدق السلطنه نامیدن مثل سرتیپ آزموده می‌خواست سرکوت زند و تعقیب کند و به مقام اعلی گوید منم شروع کردم و کار دادستان را هم می‌کنم.

۳. ماده ۲۲۳ قانون دادرسی ارتش (درخواست تجدید نظر موجب توقیف اجراء حکم دادگاه بدوی خواهد بود).

از بین می‌رود. توجه بفرمایید درست آقایان دادرسان محترم پس از تجدید نظر حبس مجرد یا غیر مجرد متوقف می‌شود. و حتی که تجدید نظر دادم مفاد آن سه سال حبس بنده قابل اجرا نیست. ماده ۲۲۳ چه می‌گوید؟ خوب یا بند صلاح بوده یا نبوده به جنابعالی و بنده مربوط نیست دادگاه بی‌فرض باید قانون را اجرا کند اگر غلط هم باشد واضح قانون باید عوضش کند بنده از ساعتی که تجدید نظر دادم در جهنم بودم. دخترم آمده از قرط محبت و بدبختی آمده دخترم باید در خانه من مرا ببیند - من باید در خانه ام باشم. ^{۱۱} اگر غلط است بروید عوضش کنید. تا شما این را به یک صورت قانون قبول دارید از ساعتی که تجدید نظر خواستم - اگر بیم فرار باشد یا قید ضامن مثل هر زندانی که ضامن پول و تن می‌گیرند باید آزاد باشد تا آنکه در وقت دادرس تجدید نظر بیاید در دادگاه حرفش را بزند. اگر مرا به زندان اجتماعی ببرند اجرای ماده ۲۲۳ نیست. عجیب دادگاهی است. این اشتباه است. هرگز راضی نمی‌شوم که به سر لشکر جوادی که هزار بار یا قانون با من حرف زد حرف خلاف قانون بزنم.

رئیس: شما شکایتی از وضعیت زندان خود داشته و دارید بنده هم وجداناً موظف بوده‌ام به این موضوع با نهایت دقت رسیدگی کنم و توضیحاتی از تیمسار دادستان ارتش و از خود شما خواستم و توضیحات لازمه را دادید و استنباط من از این ماده قانون این است که متهم اگر آزاد باشد به قید التزام یا به قید کفیل اگر حکمی بر علیه او در دادگاه صادر شد و متهم از آن حکم تجدید نظر خواست حکم درباره او اجرا نمی‌گردد. اما کسی را که دادستان ارتش بازداشت کرده و به بازداشت اعتراض نموده و اعتراض آن متهم به دادگاه صلاحیت دار ارجاع شده و دادگاه صلاحیت دار آن قرار را تا خاتمه رسیدگی تأیید نموده چنین متهمی پس از رؤیت حکم نمی‌تواند آزاد شود. منطبق موضوع این است که اگر جرم مشهود باشد و در دادگاه بدوی محکوم شود و آن متهم تقاضای تجدید نظر کند نمی‌شود او را رها کرد - استنباط من این است به خدای سوگند می‌خورم آقای دکتر مصدق می‌گویم خدا پرستی، شرافتمندی... منحصر به فرد یا جمعیت نیست - شما باید بدانید ۳۲ سال خدمت کرده‌ام. در دادگاه گفتید به سر لشکر جوادی گفته‌اند بگو و می‌گویی - پس من اگر بگویم به شما هم گفته‌اند بگو می‌گویید - این استنباط قضائی من است و آن استنباط شما - پس از دادرسی اگر محکوم شدید به شما ابلاغ می‌شود و شما تقاضای فرجام می‌کنید. در دیوان عالی کشور که مورد اعتماد شماست بین من و شما قضاوت خواهند کرد. آنها قضاوت می‌کنند من در مقابل آن دستگاه یا عظمت سر فرود می‌آورم.

دکتر مصدق: تمام عرایض بنده این بود که من بگویم شما بفرمایید مردم هم بخوانند - کس نگوید که دوع من ترش است. من در حکم شما عرضی ندارم مدرک دارم - تمام صحبتها سر این است که دادگاه روی قانون صحبت کند نوع بشر اشتباه کار است. اما من چه خواستم - عرض من این بود که فرمایشات جنابعالی و عرایض بنده در روزنامه‌ها منتشر شود تا مردم بفهمند. اینجا که می‌رسید می‌فهمید که دستگاه یکی است.

۴ منظور قرار بازداشت اولیه در مرحله بازجویی است که دکتر مصدق اعتراض کرد و دادگاه بدوی قرار بازداشت بازپرس را تأیید نمود.

جلوگیری از انتشار یکی است. عرضی دارم - متهم بیچاره است. در زیر دست عده‌ای است. متهم آزاد نیست برای این بیچاره دوائی که مفید تشخیص داده‌اند این است که حرف این بیچاره بگوش مردم برسد. شما مرا این جا محکوم بکنید یا نکند شما اگر در بیرون تعلقاتی ندارید به بیرون بفرمائید اگر حرف متهم در بیرون منتشر نشود من قضاوت نمی‌کنم. کار شما این است که حرف مرا در بیرون بگویند. اگر دیدید به متهمی ظلم و ستم می‌شود و نمی‌گذارند حرفش را بشنوند بگویید من نمی‌توانم قاضی باشم. من وقتی قضاوت می‌کنم که تمام شرایط جمع باشد. با بیرون کار نداشته‌ام درست نیست. ذلت اعلامیه داد که ۱۷۰۰ میلیون تومان پول مردم را به باد داده‌ام در صوتی که من در تمام دو سال با پرداخت بودجه شرکت نفت که نفت عوایدی نداشت. آن دستگاه را سر یا نگهداشته‌ام. مرا می‌خواهند ظالم وانمود کنند. گفتند ۱۷۰۰ میلیون تومان خزانه مملکت را ورشکست کرده‌ام. ۳۱۲ میلیون ... قطع کلام و اظهار رئیس دادگاه: مربوط به صلاحیت نیست من مجبور نیستم که روزنامه‌ها را مقید نمایم. نمی‌توانم. بکنم.

جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۰/۳۰ جلسه دادگاه مجدداً تشکیل گردید.

در شروع مجدد جلسه آقای دکتر مصدق می‌خواست از رئیس دادگاه لایحه ۱۶ صفحه‌ای را که خوانده و به دادگاه داده بود ولی منتشر نشد. بود بگیرد و بدست بزرگمهر بدهد که بخواند و مخبرین بنویسند و منتشر کنند ولی رئیس دادگاه به عذر اینکه لایحه یکبار خوانده شده و نمی‌شود وقت دادگاه را گرفت اجازه نداد که منشی دادگاه لایحه را بدهد و دوباره خوانده شود.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه دفاعیات خود را بیان فرمایید.

دکتر مصدق: بنده فقط به روزنامه اطلاعات اشاره می‌کنم که از قول خود آقا شرحی منتشر کرده بود به این مضمون که علت تعویق در شروع دادرسی باقی مانده قسمتی از پرونده است که آنرا مطالعه نکرده‌ایم... به همین جهت این شرح را نوشتم. صحبتی از تشکیل جلسه نبود. اگر قبلاً دعوت فرموده‌اید اطلاع نداشتم. همه مسائل مربوط به این است که وقتی متهم صحبتی بکند در خارج منتشر بشود ماده ۲۲۳ را شما این گونه تفسیر می‌کنید و به آن عقیده دارید مردم می‌فهمند مخالف قانون است یا موافق قانون. در مورد وکلای مدافع عقیده‌تان آن بود که اظهار و اجرا فرمودید ولی روح ماده ۱۸۲ قانون دادرسی ارتش که نوشته متهم آزاد است از بین نظامیان یا همدیفان آنها وکیل تعیین کند. معنی اش این نیست که متهم نتواند وکیل دیگری انتخاب کند. اصل انتخاب وکیل است که مجاز برای وکالت باشد. ماده ۱۸۲ استنا به این اصل است یعنی متهم آزاد است اگر بخواهد وکیل فنی انتخاب کند از بین افسران انتخاب کند. وکیل نظامی با دادگاه نظامی هم جنس است. به شیر نظامی چشم زهره می‌روند جامی خورد. والا اصل وکیل مجاز یعنی وکیل تحصیل کرده یا وکیل مجرب است. شما مرقوم فرمائید رئیس دادگاه هستید و او امرتان واجب‌الاجراء. ولی سرمنی هستند در گوشه خانه نشسته‌اند چیزی نمی‌گویند و پیش خودشان می‌ترسند. از ترس اظهار نظر نمی‌کنند. شما سخت‌ترید هر طوری که می‌خواهید قانون را توضیح دهید. من یک زندانی زیر دست شما هستم. ظلم بکنید جلایه بکنید. سخت‌ترید -

عرض بنده این است که عندهای دو ساله، چهار ساله، ده سال دیگر این مطالب را بخوانند^۵ بدون شک قضاوت خواهند کرد این فرمایش مطابق قانون بوده است یا نه؟ اگر بوده رحمت می فرستند. اگر زنده باشید می گویند مرد بزرگواری بوده اید. مطمئن باشید! من عرض نکردم شما جلوی جراید را گرفته اید ولی اگر نطق سرا نشنیده اند، توی کیف من هم خیلی هست خودم می دهم چاپ می کنم، این متهم می خواهد نطقش را چاپ کند. می خواهد ولی نمی تواند همین! این است که بنده عرض می کنم که می خواهم از خودم دفاع کنم که محض رضای خدا بیش هم وطنانم خجیل ننوم و مردم تصور نکنند که اگر دادگاه مرا محکوم کند من مطالب خود را نگفته ام. حتی المقدور می خواهم از صحبت های من آگاه باشند که اگر خائن هم باشم خائن بگویند اجازه بفرماید نطق قبل را در یک مطبوعه طبع کنند^۶ الخائن خائف درست است. اگر صحیح نباشد جلوگیری دلیل صحت منطقی من است که خائن نبوده ام. باکی نیست بگذارید نطق من منتشر شود. سه دفعه گفتم مدرک قبلی را در بیاورم نمی گذارید بنده مدرک دارم رأی اش را نوشته اند و به او داده اند. در هر اصل استثنائی هست. یک سر لشکر که شخصیت دارد و شرافت دارد قبول نمی کند. شاید عندهای اینطور نباشند. باید شما که امروز یک رکن مهم این ارتش هستید همه آقایان ترقی ارتش را بخواهید. به خدا قسم واقه من می خواستم کما غذایم را ببرم در بانک ملی بگذارم. گفتم به ارتش بر می خورد. کما غذاها و اسنادم (وزیر دفاع ملی بودم) را مخفی نکردم. همه خیر خواه مملکتید. نباید راضی شوید از طرف ارتش به یک نفر که شخصیت دارد این چنین رفتار شود. به سرهنگ قربانی^۷ گفتم: که بگذارید چون من متولی موقوفاتی هستم قبوضش را در اختیار داشته باشم. اگر قبوضم را پنهان کرده بودم و این مطلب منتشر می شد به حیثیت ارتش بر می خورد که بگویند اطمینان به محافظین نداشت. این برای مملکت خوب نیست. شما اینجا نشسته اید ولی دنیا قضاوت می نماید. ایستجا نمی ماند. بعد دنیا ملامت می کند تا مجدداً وضعیت تاریخی خود را به دست بیاورد. شما یقین دارید که خیر خواه مملکتید. این اصل خوبی است جز درستی از شما چیزی ندیدم شما باید مملکت را ترقی دهید.

عرض کنم که سه اعتراض داشتیم: ۱- دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به کار یک نخست وزیر را ندارد چرا صلاحیت ندارد؟ سنن مشروطیت و قانون اساسی مدرک است. امروز عظمت انگلستان این است که به عرف و عادت از قانون بیشتر احترام دارد و در آن جلسه مسائلی راجع به همین سنن مشروطیت و راجع به عقایدی که نایب السلطنه ناصر الملک اظهار کرده بود اگر مردم نخوانند می گویند تمرد از فرمان شاه کرده من مروهون اعلی حضرت هستم من مدیونش باشم و عوض قدر شناسی تمرد بکنم؟ تمرد نکردم. من روی قانون یقین داشتم و در احصالت دستخط تردید کردم. این دستخط را به اراده امضاء نفرمودند. همه سنون مقام سلطنت را حفظ کردم. برخلاف سنن مشروطیت و مصالح مملکت فرمان صادر شده بود. نخست وزیری بودم بدون کمک

۵. مقرر گردید که قسمت اول یعنی شرح دادگاه بلوی حدود سی سال و ده ماه بعد از این تاریخ منتشر گردد و قسمت دوم یعنی شرح دادگاه تجدید نظر هم بعد از آن منتشر شود و در معرض قضاوت نسل های بعدی قرار گیرد.

۶. اتفاقاً به فاصله کمی از طرف نهضت ملی طبع و منتشر هم گردید.

۷. دادستان فرمانداری نظامی پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲.

خارجی دو سال و سه ماه و پانزده روز منکث را ابراه کرده. اگر بنده قادر نبودم بدون کمک خارجی مملکت را اداره کنم بدون تردید می‌رفتم. بی اطلاع نبودم چه چیز بالاتر از اینکه اگر اطمینان به اداره نداشتم فرمان را می‌بوسیدم و کنار میرفتم خارجی‌ها اگر می‌دانستند که دولت نمی‌تواند مملکت را اداره کند. دو سه ماه تأمل می‌کردند تا به زانو در بیایم. عجله نمی‌کردند. شما را مملکت دوست می‌دانم. یقین داشتم که بدون کمک خارجی می‌توانم اداره کنم. اگر یقین نداشتم وقتی دستخط می‌رسید می‌گفتم من که می‌توانستم ولی دستخط نگذاشت و تمام کاسه و کوزه را گردن اعلیحضرت می‌انداختند. اگر اطمینان داشتم نمی‌توانم من که رهبر نهضت می‌بودم می‌گفتم نمی‌توانم. آنوقت می‌گفتند نمی‌تواند. حاضر به کشته شدن بودم برای اینکه نهضت نرود. نگذاشته مجلس مرا از بین ببرد اگر مجلس روی جریان عادی رأی عدم اعتماد میداد یا دولت روی دستخط می‌رفت نهضت فطمه میدید. برای اینکه نهضت نرود من حاضر بودم بروم. همکارانم حاضر بودند بروند که نهضت ملی نرود. شما که افسران این مملکت هستید باید جهاد کنید. ممالک دیگر را افسران نگاه داشته‌اند مردم افسران را میخواهند برای اینکه کشور را حفظ کنند. دادگاه برای چه تشکیل می‌شود. در این موقع رو به سرهنگ بزرگمهر کرد و پرسید (سراشکر بالاش کیه سرهنگ بزرگمهر پاسخ داد: سبهد) بله. سبهد اگر اینها نتوانند کشور را حفظ کنند پس بر عهده کیست؟ احترام شما برای این است که جهاد کنید و مملکت را حفظ کنید. اگر مرید شما مرده‌اید، زنده‌اید. تاریخ کشور، مردم مملکت، قدر خدمتگزاران را می‌توانست و به شما عظمت می‌دهند. وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَعْيَابٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (کسانی را که در راه خدا کشته شدند مردگان بشمارید بلکه زندگانند که نزد خدای خودشان روزی داده می‌شوند).^۸

اگر غیر از این کردید ارزشی ندارد اگر اینها کسانی را برای استقلال مملکت که از خود می‌گذرند توقیف کنند بشیرزی ارزش ندارند. این عرایضی است که عرض کردم. استدعای بنده را تأمین بکنید یک کلام به جایی بر نخورد یا نوهین به کسی کردم امر کنید هر چه امر کنید و بگویید اطاعت می‌کنم وقتی که امر کردید و اجازه دادید عرایض را بکنم عرایض نباید مانع شود. هر چه پولت بشود می‌دهم ولی سانسور جلویش را گرفته است. الخائف خائف اگر کسی خائف نیست بگذارید منتهی حرفش را بزنند. مگر از دار می‌ترسم. اگر دستبند زده بود بالاترین افتخار بود. اعتراضم به حاکم سابق باقی است. از دیروز غذا نخورده‌ام. پناز نمی‌خورم تا راحت شوم. من برای مملکت می‌گویم. صلاح مملکت است. اگر عرض بکنم راحت نمی‌شوید همه بشنوند مملکتی که می‌خواهد ترقی کند یا چماق ترقی نمی‌کند. حداکثر این وضع دو سه سال دوام دارد. دستگاهی که عدالت دارد آزادی دارد مثل انگلیس که در هایدپارک هر چه فحش می‌دهند کسی حرفی نمی‌زند دوام دارد. اگر معترض راست گفت باید اصلاح کنند و اگر دروغ گفت مردم قبول نمی‌کنند. مملکت در سایه آزادی ترقی می‌کند در سایه چماق ترقی نمی‌کند. به لاهه رفته‌ام از Cause (انگیزه)

۸. آیه ۱۶۸ سوره آل عمران قرآن مجید

۹. ۲۵ سال دوام کرد ولی محو شد.

ایران دفاع کنیم. به سه نفر متخصص بین‌المللی مراجعه شد. گفتند در دادگاه حاضر نمی‌شویم. می‌نویسیم. دو نفر نوشتند که ما حاضر هستیم بیاییم از شما دفاع کنیم. یکی پیرکت وزیر هواپیمائی فرانسه و دیگری پروفیسور (سؤال از بزرگمهر - پروفیسور کی؟ بزرگمهر پاسخ داد: رولن). بله رولن. پیرکت را به جهانی کنار گذاشتیم (با حال گریه) ایتها را که شما حبس کرده‌اید به خدا برای ایران خدمت کرده‌اند رولن گفت از شما چگونه دفاع کنیم؟ رئیس دادگاه با قطع کلام گفت که مربوط به صلاحیت نیست!

دادستان اجازه صحبت خواست. رئیس دادگاه اجازه صحبت داد.

سرتیپ آزموده (پا خاست و با عصبانیت شدید به طوری که لرزه بر اندامش مشهود بود یا صدای بلند گفت): من جداً به این جریان معترضم زیرا مصدق السلطنه عوام قریب می‌گوید ملت ایران قابل نیست این مصدق السلطنه خائن است که قابل نیست این عوام قریب روز ۲۵ مرداد چرا به ملت ایران حقیقت را نگفت (یا فریاد) مصدق السلطنه دم از مملکت می‌زند. به این خائن می‌گویم در چهارروزه ۲۵ تا ۲۸ مرداد در مملکت را در چاه اضمحلال انداختی. کدام مملکت را باقی گذاردی که حالا دم از مملکت می‌زنی. من در سمت دادستانی به شما می‌گویم که این عوام قریب خائن هنوز هم از گونه سربازخانه می‌خواهد حیوانات ما را بفریبد. این خائن امروز برای جواهرات دخترش گریه میکند در حالیکه در دوران حکومتش ناموس مردم در خیابانها دستخوش هوی و هوس اشراز او بود. (با عصبانیت فوق‌العاده) توبه من می‌گویی نوکر خارجی، ای بی‌شرم خائن تو نوکر اجنبی هستی که مملکت را اضمحلال کردی - توبه ریاست محترم دادگاه و رئیس دادگاه بدوی و ارتش توهین می‌کنی. تو مگر زاهدی را توقیف نکردی. تو مگر مجلس را نکوبیدی؟ تو آزادیخواه هستی؟ شرم نمی‌کنی؟ من نمی‌خواهم با این خائن دهن به دهن شوم اگر از رویه او جلوگیری نشود تقاضای سری شدن دادگاه را می‌نمایم.

دکتر مصدق (در تمام این مدت خوابیده بود. در این هنگام سر را بلند کرد و گفت): امروز را دیگر تعطیل کنید. ناهار هم نخوردم. عصر هم دادگاه نباشد. یانند برای فردا چون مرد خائنی هستم باید مردم تشخیص بدهند.

رئیس دادگاه: برنامه دادگاه تابع میل متهم نیست. تنها کسی که حق دارد معین کند در چه سناعتی دادگاه شروع و ختم کند رئیس دادگاه میباشد. چون تا ساعت ۱۲ دادگاه تشکیل است هر اعتراضی که دارید بکند.

دکتر مصدق: اعتراض خیلی دارم. اما بنده خائنی هستم در حضور ریاست دادگاه. مردی به کرات نسبت خیانت داد و این خیانت را هموطنان من تشخیص بدهند. من خائن هستم یا نیستم. راضی تشوید به کسی که خیانت نکرده نیست خیانت بدهند و سائل دفاعیه بنده قرائت عرایض در دادگاه است. من غیر از اینکه غذا نخورم کاری نمیتوانم بکنم فقط میتوانم خودم را از بین ببرم از دیروز شروع کرده‌ام سه روز یا چهار روز دیگر

۱۰. در رسیدن به مطالب حساس بود که رئیس دادگاه تابع کلام میکرد که مربوط به صلاحیت نیست و به سرتیپ آزموده راه میداد که او فحش بدهد. هنر رئیس دادگاه همین بود.

خائن خواهد رفت. آقایان را از هر جهت راحت خواهد کرد. من تا وسایل دفاعیه ام درست نباشد چگونگی میتوانم دفاع کنم. این دفاع برای ۱۷ نفر که صحابه هستند یا صحابه نیستند نیست. وسایل دفاعی من و فرمایشات آقای است که مردم بشنوند. جرایم تعداد مخیرین و صحابه نیست. وسایل دفاع من نشر عرایض من و فرمایشات آقای است که مردم بشنوند. جرایم متفاوتند که منتشر بکنند یا نکنند ولی بخودم اجازه بدهید. چرا باید مستور بماند. اجازه بدهید عرایض خودم را، اعتراضات خودم را که در یک چنین محکمه ای قابل قبول نیست در مطبوعه با خرج خودم چاپ کنم. دنیا می داند شما نخواستید عرایض منتشر شود. غیر از صحابه دیگران نشوند. عرضی ندارم. می کنید می کنید نمی کنید نکند!

رئیس دادگاه: مطلب ندارید.

دکتر مصدق: خیر آقا دارم.

جلسه دادرسی در ساعت ۱۲/۰۰ ختم و ادامه آن به ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز موکول گردید.

جلسه عصر روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۳ در ساعت ۵ تشکیل و رسمیت جلسه اعلام گردید و محاکمه بترتیب زیر ادامه یافت:

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است. خطاب به دکتر مصدق: آقای دکتر مصدق بقیه اعتراضاتی که مدعی هستید نسبت به صلاحیت دادگاه دارید بیان کنید.

دکتر مصدق: خودم بخوانم؟

رئیس دادگاه: اگر خودتان نمی توانید بخوانید به وکیل مدافع خود بدهید تا بلند بخوانند.

سرهنگ یزرگمهر: (بیان مطلب را به طریق زیر شروع کرد.)

برای استحضار و توجه ریاست دادگاه و دادرسان عرض می شود که دلایل مندرج در رأی دادگاه بدوی در مورد اینکه صالح به رسیدگی میباشد یکی آن بود که سنن پارلمانی بر آن بسوده است و از ادوار مختلف تقنینیه شاهد و مثال آورده بودند. لایحه ای که موکل اینجانب تهیه فرمودند و قسمتی را خود قرائت و قسمت دیگر را بعهده اینجانب واگذار فرمودند بحث در روی این است که سنن پارلمانی چگونه بوده و جریانش به چه نحو بوده است. با اجازه ریاست محترم دادگاه به قرائت بقیه یادداشت های موکلم می پردازم.

الف: راجع به انتصاب نخست وزیر چنین معقول است که در اول هر دوره تقنینیه دولت استعفا می دهد تا مجلس به رئیس دولت سابق و یا به هر کس دیگری که رأی تمایل داد فرمان نخست وزیر را به نام او صادر شود و محتاج به توضیح نیست که استعفا و عزل در لفظی هستند که معانی مختلف دارند. ممکن است نخست وزیر را حاضر کنند که استعفا بدهد همچنان که این کار به کرات صورت گرفته است ولی اگر

نخست‌وزیری را عزل کنند چون برخلاف قانون اساسی است ممکن است از کنار کنار تسرود. لجاجت و سرسختی نماید. آقای ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر که عادتاً می‌بایست بعد از آنکه اعتبارنامه اکثریت نمایندگان به تصویب رسید و مجلس مهیا بودن خود را برای کار اعلام کرد استعفا دهد و آن روز ۲۰ فروردین ۱۳۲۹ بود. ولی او راضی شد که روز ۲ فروردین که ایام تعطیل و مجلس در حال تعطیل بود استعفا دهد و حتی از حقوق ۱۸ روزه خود هم بگذرد و چون مجلس نبود فرمان انتصاب آقای منصور بدون اخذ رأی تمایل توشیح گردید و روی این سابقه سیهید رزم‌آراء بدون کسب نظر از مجلس به نخست‌وزیری منصوب گردید.

ب: بر طبق اصل سوم قانون اساسی: «مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در تهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در تهران است» بنابراین مجلس شورای ملی مرکب است از دو جزء که یکی از آن دو جزء نمایندگان تهرانند و دیگری نمایندگان ولایات که هر یک از این دو جزء در مجلس حضور پیدا نکنند مجلس ناقص است و نمی‌توانند به آن رسمیت بدهند. ولی اصل ۶ قانون مزبور که می‌گوید: «متخبین تهران لیدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رأی ایشان در مدت غیبت متخبین ولایات به اکثریت نقاط اعتبار و اجراء است»^{۱۲} به این قاعده کلی استثنایی وارد کرده و آن این است که اگر نتیجه انتخابات نقاط خارج از مرکز به دست آید متخبین تهران بتوانند مشغول کار شوند تا سایر نمایندگان نیز به آنها ملحق گردند و اهمیتی که قانون اساسی به نمایندگان تهران داده از این نظر است که اهالی پایتخت در هر مملکت بطور کلی بر اهالی سایر نقاط از حیث شخصیت و معلومات و استقلال فکری تفوق برتری دارند حال باید دانست که ایجاد چنین سابقه‌ای برای اجرایی چه منظور و مقصودی بوده است.

همه می‌دانند که برای تجدیدنظر در بعضی از اصول قانون اساسی مجلس مؤسسان دوم تشکیل شد و مجلس مزبور پس از تجدیدنظر در اصل ۴۸ قانون اساسی راجع به انحلال مجلسین تصمیمات دیگری هم میبایست اتخاذ کند و آن این بود که بعضی از اصول دیگر قانون اساسی را نیز تسجدیند نظر کند و یک اصل دیگری هم بر اصول آن قانون اضافه نماید که بر طبق آن پادشاه با هر قانونی که از مجلسین گذشت و با آن موافق نبود بتواند از توشیح آن خودداری کند و آن قانون را موقوف الاجراء بدارد که آن را حق «ونوه» گویند که مجلس مزبور از اینکار شانه خالی کرد و چنین اظهار نظر نمود که یک مجلس مؤسسان سومی مرکب از مجلس ۱۶ و مجلس سنا بلافاصله پس از افتتاح دوره ۱۶ تقنینیه تشکیل شود و کارهایی که انجام آن را از مجلس مؤسسان دوم می‌خواستند مجلس مؤسسان سوم انجام دهد.

۱۲. مجلس مؤسس پنجم به نام مجلس واحد در ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۶ هجری شمسی در کاخ بهارستان گشوده شد. در ۱۳۳۶/۲/۲۶ به اصلاحات زیر رأی داد:

۱. اصل چهارم افزایش عده نمایندگان مجلس شورای ملی به دوست نفر.
 ۲. اصل پنجم تعدید دوره نمایندگی مجلس شورای ملی از دو سال به چهار سال.
 ۳. اصل ششم حضور دو نایب نمایندگان مجلس در پایتخت برای انعقاد مجلس.
- (مستفرضه از صفحه ۲۵۴ مباحثی از تاریخ حقوق: سرگذشت قانون، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، نگاهش آقای علی پاشا صالح).

چنانچه مجلس شورای ملی یا حضور نمایندگان تهران افتتاح می‌شد و در مجلس مؤسسان نمایندگان تهران که در انتخاباتشان از طرف مردم شک و تردید نبود حضور داشتند قطعاً چنین مجلس مؤسسانی به اجرای دستور موق می‌شد این بود که از تأخیر انتخابات تهران خواستند این استفاده را بکنند که دوره ۱۶ تقنینیه قبل از حضور نمایندگان تهران افتتاح شود تا مجلس مؤسسان سوم بتواند کارهای ناتمام را به اتمام رساند و مخصوصاً آن اصل اضافی را تصویب کند و چون در هیچ کجا تحت هیچ عنوان سلطنت مشروطه‌ای که یک نفر هم فرمانده کل قوای بری و بحری و هوایی مملکت باشد و هم مجلسین را هر وقت خواست منحل کند دولت را هم هر وقت که خواست معزول کند و از کار بر کنار نماید و یا هر قانونی هم مجلسین تصویب کنند اگر موافقت نمود از حق و تو استفاده نموده آن را توشیح نکند و موقوف الاجراء بدارد وجود ندارد و اگر هم بوجود آید رژیم مشروطه نیست، این بود پس از اینکه دولت تصمیم گرفت مجلس ۱۶ را بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح کند چون انتخاب اینجانب برای نمایندگی در آن مجلس از طرف اهالی تهران قطعی و مسلم بود به پیشگاه اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده درخواست نمودم که تا حضور نمایندگان تهران در مجلس شورای ملی دولت از تشکیل مجلس مؤسسان خودداری کند که مورد قبول واقع گردید^{۱۲} و پس از ورود نمایندگان تهران به مجلس که خواستند مجلس مؤسسان را تشکیل دهند چون تصمیم مجلس مؤسسان این بود که مؤسسان سوم بلافاصله پس از افتتاح مجلس شورای ملی تشکیل شود و مجلس شورای ملی ۲۰ فروردین آماده خود را برای کار اعلام کرده بود و نمایندگان تهران پنجم اردیبهشت وارد مجلس شدند و ۱۵ روز گذشته بود و موعد منقضی گردیده بود مجلس مؤسسان تشکیل نگردید. *أَلْخَيْرُ فِيمَا وَقَعَ*.

۲ - اعتراض به حکم دادگاه بدوی راجع به صلاحیت دادگاه

آنچه گذشت مربوط به نظریاتی بوده که در قرار صلاحیت دادگاه اظهار شده و اکنون به جواب مطالبی که نویسندگان در رأی دادگاه راجع به صلاحیت نوشته‌اند می‌پردازم. نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: «طبق قانون اساسی شاه حق عزل و نصب دارد و مجلس هم حق دارد اظهار اعتماد یا عدم اعتماد خود را که این در حق هیچیک منافعی دیگری نیست... در قانون اساسی و متمم آن حقوق سلطنت و حقوق مجلسین و حقوق ملت هر یک به نوبه تئیس شده و از هم تفکیک گردیده است و به همین جهت هر یک در فصلی ممتاز بیان شده که در ضمن اصول چنین تعریف و توضیح شده است. در اینجا یک نکته قابل ملاحظه هم جلب نظر می‌کند که متهم مجلس را گاهی در حالت تعطیل و زمانی به وجود و بقای آن اعتراف نموده است این تناقضات که در هر مورد در مدافعات متهم موجود می‌باشد چون در اصل قضایا مؤثر نیست از بحث و توجه به آن خودداری می‌شود ولی وجود همین تناقض دلیل بر اعتراف خود متهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می‌گردد که آنچه نویسندگان رأی

۱۲. دکتر مصدق با این زیرکی مؤسسان سوم را از پیش با برداشت، در یک ملاقات بعدی شاه با دکتر مصدق به‌طور نیمه جدی گفته بود که نفع جانی تشکیل مؤسسان سوم شدید.

دادگاه نوشته‌اند یا از روی کمال بی‌اطلاعی بوده و یا از نظر خوش آیت تجاهل عارف تموده‌اند. گذشته از اینکه در قوانین اساسی ممالک مشروطه آن چیزی که فایز بین رژیم قدیم و رژیم جدید است و یا به عبارت دیگر سیز بین استبداد و مشروطه است عدم مسئولیت شاه و مسئولیت دولت در مقابل پارلمان است در قانون اساسی ما هم واضعین آن به هیچ وجه ذکری از مسئولیت دولت در مقابل پادشاه ننموده‌اند و برعکس در آن قسمت از قانون اساسی که راجع به حقوق سلطنت است اصولی از قبیل اصل ۴۴ منم که می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند» «اصل ۴۵» کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است» دیده می‌شود که از پادشاه مطلقاً سلب مسئولیت نموده و وزراء را در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است و در فصلی هم که در حقوق وزراء تعیین شده اصول ذیل صراحت دارد که وزراء در مقابل مجلسین مسئولند، نه در مقابل شاه. اصل ۶۰ منم «وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردیده و نسبت به اموری که محول به آنها است حدود مسئولیت خود را منظور دارند» اصل ۶۱: «وزرا علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مخصوصه وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال بکنند» اصل ۶۲: «وزراء نمی‌توانند احکام شقاهی یا کتبی پادشاه را مستحکماً قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.» اصل ۶۵: «مجلس شورای ملی یا مجلس سنا می‌توانند وزراء را تحت مواخذه و محاکمه درآورند» اصل ۶۷: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تمامه عدم رضایت خود را به هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا وزیر از مقام خود منعزل می‌شود»

که این اصل اخیر دلالت صریح دارد به اینکه عزل هیئت دولت که نخست‌وزیر جزء هیئت است و یا عزل یکی از وزراء از حقوق مسلمه این دو مجلس است و چنانچه فرض کنیم هم شاه حق عزل و نصب داشته باشد و هم مجلسین اگر مجلسین رأی دادند کسی نخست‌وزیر شود و شاه موافق نبود و یا یکی از مجلسین به دولت رأی اعتماد نداد ولی شاه خواست از حق خود استفاده نماید و به دولت امر داد که به کار خود ادامه دهد تکلیف دولت در چنین موارد چه خواهد بود؟ آیا می‌توان به یکی از طرفین گفت چون طرف دیگر موافق نیست از حق خود استفاده نکند؟ آیا یکی از این دو حق منافی دیگری خواهد بود یا نه؟ اگر واضعین قانون اساسی هم به شاه و هم به مجلس چنین حقی داده بودند آیا لازم نبود که برای رفع اختلاف هم راهی در نظر می‌گرفتند که سلطنت دچار بحران اختلاف شاه و مجلسین نشود و هر طور بخواهند خود رفع اختلاف کنند و به ضرر ملت اقدام نمایند؟ اینها مطالبی است که باید مورد توجه واقع شود و مخصوصاً آن فصل از قانون اساسی را که مربوط به «حقوق سلطنت ایران» است. دادرسان محترم ملاحظه فرمایند که در آن تصمیمی حتی یک کلمه هم در یک اصلی راجع به مسئولیت وزراء در مقابل شاه دیده نمی‌شود و برعکس اصل ۴۴ و اصل ۴۵ از شاه سلب مسئولیت می‌کند و وزراء را در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است. در این صورت لازم و واجب است که نویسندگان رأی دادگاه راجع به این جمله از رأی دادگاه که نوشته‌اند «طبق قانون اساسی شاه حق عزل و نصب دارد. مجلس هم حق دارد اظهار اعتماد یا عدم اعتماد خود را اعلام دارد که این دو حق هیچیک منافی